

کتاب اول تواریخ

مقدمه

کتاب‌های اول و دوم تواریخ، تکرار مطالبی است که در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان ذکر شده است. اما کتاب‌های تواریخ بیشتر وقایع یهودا یعنی جنوب سرزمین کنعان را شرح می‌دهد و دو نکته را که در تاریخ اسرائیل نفوذ داشته‌اند، برجسته می‌سازد.

اول، با وجود مصیبت‌های که بر سلطنت‌های اسرائیل و یهودا وارد شد، خدا هنوز هم به وعده‌ای که به آن قوم داده بود، وفادار ماند. او نقشه‌ای را که برای قوم برگزیده خود داشت توسط آن عده کسانی که در سرزمین یهودا باقی مانده بودند، عملی کرد. برای ثبوت این ادعا، نویسنده کتاب به اجراءات داود و سلیمان، اصلاحات اجتماعی یهوشافاط، حزقیا و یوشیا اشاره می‌کند و همچنین از مردمی که به خدا وفادار مانده بودند، نام می‌برد.

دوم، منشاء و قواعد پرستش خدا در عبادتگاه اورشلیم و مخصوصاً وظیفه کاهنان و لایوان را در امور عبادتی شرح می‌دهد، و با اینکه سلیمان خانه خدا را آباد کرد، اما داود را مؤسس اصلی رسوم مذهبی آن معرفی می‌کند.

فهرست مندرجات:

نسب نامه: فصل ۱ - ۹

مرگ شائول: فصل ۱۰

حکمرانی داود: فصل ۱۱ - ۲۹

الف: مشکلات و اجراءات: فصل ۱: ۱۱ - ۱: ۲۲

ب: آمادگی برای تعمیر مجدد خانه خدا: فصل ۲: ۲۲ - ۲: ۲۹ - ۳۰

نسب نامهٔ اولادهٔ آدم تا ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۵: ۱-۳۲؛ ۱۰: ۱-۳۲؛ ۱۱: ۱-۱۰؛ ۲۶-)

۱-۴ آدم پدر شیت، شیت پدر انوش، انوش پدر قینان. قینان پدر مهللئیل، مهللئیل پدر یارد، یارد پدر خونخ، خونخ پدر متوشالغ، متوشالغ پدر لمک، لمک پدر نوح و نوح پدر سام و حام و یافت بود. ۵ پسران یافت: جومر، ماجوج، مادای، یاوان، توبال، ماشک و تیراس. ۶ پسران جومر: آشکناز، ریفات و تَجْرَمَه. ۷ پسران یاوان: آلیشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

۸ پسران حام: گوش، مسرایم، قوت و کنعان. ۹ پسران گوش: سیبا، حویله، سبتا، رعمه، سیتکا و ددان. ۱۰ گوش همچنین پدر نمرود بود که یکی از قهرمانان روی زمین شد. ۱۱-۱۲ پسران مسرایم: لودیم، عنامیم، لهابیم، نفتوح، فتروسیم، کسلوحیم (جد فلسطینی‌ها) و کفتوریم بود. ۱۳-۱۶ کنعان پدر صیدون (پسر اول)، حِت، بیوسی، اموری، جرجاشی، حوی، عرقی، سینی، اروادی، صماری و حماتی بود.

۱۷ پسران سام: عیلام، آشور، آرفکشاد، لود، آرام، عوص، حول، جاتر و ماشک بود. ۱۸ آرفکشاد پدر شلح و شلح پدر عبر بود. ۱۹ عبر دو پسر داشت. یکی از آن‌ها فلج بود که در دوران زندگی او مردم روی زمین به شعبات مختلف تقسیم شدند، و دیگری یقطان نام داشت. ۲۰-۲۳ یقطان پدر الموداد، شلیف، حزموت، یارح، هدورام، اوزال، دقله، ایبال، ابیمائیل، سیبا، اوفیر، حویله و یوباب بود.

۲۴-۲۷ سلسلهٔ خانوادهٔ سام تا ابراهیم: آرفکشاد، شلح، عبر، فلج، رعو، سروج، ناحور، تارح و ابرام (یعنی ابراهیم).

نسل ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۲۵: ۱۲-۱۶)

۲۸ ابراهیم دو پسر داشت بنامهای اسحاق و اسماعیل. ۲۹-۳۱ نسب نامهٔ آن‌ها قرار ذیل است: پسران اسماعیل: نابیوت (پسر اول)، قیدار، ادبئیل، مبسام،

مِشْماع، دومه، مسا، حَدَد، تیما، یَطور، نافیش و قدمه.
 ۳۲ قَطوره، کنیز ابراهیم، زمران، یُقشان، مِدان، مِدیان، یشباق و سوحا را
 بدنیا آورد. سِبا و دَدان پسران یُقشان بودند. ۳۳ پسران مِدیان: عیفه، عیفر،
 خونخ، ابیداع و اَلدَعَه بودند. جمیع اینها پسران قَطوره بودند.
 ۳۴ اسحاق، فرزند ابراهیم، دو پسر داشت بنامهای عیسو و اسرائیل. ۳۵ پسران
 عیسو: اَلیفاز، رعوئیل، یعوش، یَعلام و قورح. ۳۶ پسران اَلیفاز: تیمان، اُومار،
 صَفی، جعتام، قناز، تِمناع و عمالِیق. ۳۷ پسران رعوئیل: نَحَت، زَرِح، شمه و
 مِرّه.

باشندگان اصلی ادوم

(همچنین در پیدایش ۳۶: ۲۰-۳۰)

۳۸ پسران سعیر: لوتان، شوبال، صبعون، عَنه، دیشون، ایزر و دیشان. ۳۹ حوری
 و هومام پسران لوتان بودند و خواهر لوتان تِمناع نام داشت. ۴۰ پسران شوبال:
 علیان، مناحت، عیال، شَفی و اُونام. اَیه و عَنه پسران صبعون بودند. ۴۱ عَنه پدر
 دیشون و دیشون جد خانواده‌های حَمران، اشبان، یتران و کِران بود. ۴۲ بلهان،
 زَعوان و یَعقان پسران ایزر، عوض و اران پسران دیشان بودند.

پادشاهان ادوم

(همچنین در پیدایش ۳۶: ۳۱-۴۳)

۴۳ اینها نامهای پادشاهانی هستند که پیش از آنکه سلطنتی در اسرائیل
 تشکیل شود، در سرزمین ادوم حکمرانی می‌کردند: بَالَع، پسر بعور که در شهر
 دَنهابه سکونت داشت. ۴۴ بعد از آنکه بَالَع فوت کرد، یوآب، پسر زَرِح جانشین
 او شد. ۴۵ بعد از یوآب حوشام، از سرزمین تِیمانی بجای او به سلطنت رسید.
 ۴۶ پس از وفات حوشام، هَدَد پسر بَداد که مِدیان را در کشور موآب شکست داد،
 بر تخت سلطنت نشست. پایتخت او شهر عَویت بود. ۴۷ وقتی هَدَد درگذشت،
 سَمَله از شهر مسریقه پادشاه شد. ۴۸ پس از مرگ سَمَله، شائول از رِحوبوت،
 شهر ساحلی دریای فرات، جانشین او شد. ۴۹ بعد از وفات شائول بَعَل حانان،
 پسر عَکبور بجای او بر تخت شاهی نشست. ۵۰ بعد از آنکه بَعَل حانان مُرد،

بعوض او هَدَد پادشاه شد. پایتخت او شهر فاعو و نام زنش مهیتبئیل، دختر مَطْرِد و نواسه میذهب بود. ^{۵۱} بعد از مدتی هَدَد هم فوت کرد. امرای ادوم اینها بودند: امیر تمناع، امیر آلیه، امیر یتیت، ^{۵۲} امیر آهولیاامه، امیر ایله، امیر فینون، ^{۵۳} امیر قناز، امیر مِبَسار، ^{۵۴} امیر مَجْدِیئیل و امیر عیرام.

اولاده یعقوب که به نام اسرائیل معروف بود

۲^{۱-۲} اینها فرزندان یعقوب هستند: رؤین، شمعون، لاوی، یهودا، ایسسکار، زبولون، دان، یوسف، بنیامین، نفتالی، جاد و آشیر. ^۳ عیر، اونان و شילה پسران یهودا بودند که زنش، بتشوع کنعانی بدنی آورد. عیر، پسر اول یهودا که چون یک شخص شریر بود خداوند او را کشت. ^۴ بیوه عیر و یهودا صاحب دو پسر بنامهای فارص و زرح شدند، بنابراین، یهودا دارای پنج پسر بود. ^۵ جزرون و حامول پسران فارص بودند. ^۶ زرح دارای پنج پسر بنامهای زمری، ایتان، هیمان، کلکول و دارع بود. ^۷ عاکار، پسر گرمی، اشیائی را که وقف خداوند شده بودند برای خود نگهداشت و در نتیجه مصیبت بزرگی بر سر مردم اسرائیل آمد؛ ^۸ و عزریا پسر ایتان بود. ^۹ یرحمئیل، رام و گلوبای پسران جزرون بودند. ^{۱۰} رام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون، رئیس قبیله یهودا بود. ^{۱۱} نحشون پدر سلما و سلما پدر بوغز بود. ^{۱۲} بوغز پدر عوبید و عوبید پدر یسی بود. ^{۱۳} اولین پسر یسی ایلب، دومی آبیناداب، سومی شیمی، ^{۱۴} چهارمی نتئیل، پنجمی ردای، ^{۱۵} ششمی اوصم و هفتمی داود بود. ^{۱۶} خواهران شان زرویه و آبجایل بودند. زرویه سه پسر بنامهای ابیشای، یوآب و عسائیل داشت. ^{۱۷} آبجایل عماسا را بدنی آورد و پدر عماسا، یتر اسماعیلی بود.

نسل جزرون

^{۱۸} کالیب، پسر جزرون از دو زن خود، عزوبه و یریعوت دارای سه پسر بنامهای پیشر، شوباب و اردون شد. ^{۱۹} وقتی عزوبه مُرد، کالیب با افرات عروسی کرد و افرات حور را بدنی آورد. ^{۲۰} حور پدر اوری و اوری پدر بزلئیل بود.

۲۱ بعد حِزْرُون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر عروسی کرد و از او صاحب یک پسری بنام سَجُوب شد (ماخیر پدر جلعاد بود). ۲۲ سَجُوب پدر یایر بود. یایر بیست و سه شهر را در سرزمین جلعاد اداره می‌کرد، ۲۳ اما جشور و ارام شهر حُوب - یایر را با شهر قنات و شصت دهات اطراف آن تصرف کردند. ساکنان این شهرها و دهات همه اولادهٔ ماخیر، پدر جلعاد بودند. ۲۴ بعد از وفات حِزْرُون در کالیبِ افراته، اَبیه زن حِزْرُون، اَشْحُور، پدر تَقُوع را بدنیا آورد.

نسل یِرْحَمِئیل

۲۵ اشخاص ذیل فرزندان یِرْحَمِئیل، پسر اول حِزْرُون بودند: رام (پسر اول)، بونه، اُورَن، اُوصَم و اَخیَا. ۲۶ یِرْحَمِئیل یک زن دیگر هم بنام عطاره داشت و او مادر اُونام بود. ۲۷ مَعَس، یامین و عاقر پسران رام، ۲۸ شمای و یاداع پسران اُونام و ناداب و آبیشور پسران شمای بودند. ۲۹ نام زن آبیشور اَبیحائیل بود و او اَحْبَان و مُولید را بدنیا آورد. ۳۰ سَلْد و اَفایم پسران ناداب بودند. سَلْد بی‌اولاد از دنیا رفت. ۳۱ یِشعی پسر اَفایم، شیشان پسر یِشعی و اَحْلائی پسر شیشان بود. ۳۲ یاداع، برادر شمای دو پسر داشت بنامهای یتِر و یُوناتان. یتِر بی‌اولاد مُرد. ۳۳ فالت و زازا پسران یُوناتان بودند. اشخاص نامبرده اولادهٔ یِرْحَمِئیل بودند. ۳۴ شیشان پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود. او یک غلام مصری داشت که نام او یرحاع بود. ۳۵ شیشان دختر خود را به یرحاع داد و یرحاع دارای پسری شد بنام عَتای. ۳۶ عَتای پدر ناتان، ناتان پدر زاباد، ۳۷ زاباد پدر اَفْلال، اَفْلال پدر عوبید، ۳۸ عوبید پدر ییهو، ییهو پدر عَزْرِیا، ۳۹ عَزْرِیا پدر حالز، حالز پدر اَلعاسه، ۴۰ اَلعاسه پدر سِسمای، سِسمای پدر شلوم، ۴۱ شلوم پدر یَقْمِیا و یَقْمِیا پدر الیشع بود.

نسل دیگر کالیب

۴۲ پسران کالیب، برادر یِرْحَمِئیل: پسر اول او میشاع پدر زیف بود و ماریشه پدر حِیْرُون بود. ۴۳ قورح، نفوح، راقم و شمع پسران حِیْرُون بودند. ۴۴ شمع پدر راحم، راحم پدر یُرْقَعام و راقم پدر شمای بود. ۴۵ ماعون پسر شمای و

بیت‌صور پسر ماعون بود. ^{۴۶} عیفه، کنیز کالیب، حاران، موزا و جازر را بدنیا آورد. ^{۴۷} راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیفه و شَعَف پسران یهدای بودند. ^{۴۸} معکه، کنیز دیگر کالیب، شابر و تَرَحْنَه را بدنیا آورد. ^{۴۹} او همچنین مادر شَعَف، پدر مَدْمَنَه، شوا، پدر مَکینا و پدر جِبعَا بود و کالیب یک دختر هم بنام عکسه داشت. ^{۵۰} اشخاص نامبرده اولادۀ کالیب بودند. فرزندان حور، پسر اول افراته اینها بودند: شوبال، پدر قریت‌یعاریم، ^{۵۱} سلما پدر بیت‌لحم و حاریف پدر بیت‌جادر. ^{۵۲} اولادۀ دیگر شوبال، پدر قریت‌یعاریم، هرّواه و نصف منوحوت بودند. ^{۵۳} قبایل قریت‌یعاریم اینها بودند. یتریان، قُوتیان، شوماتیان، مِشْراعیمان (از اینها خانواده‌های صارعاتیان و اِشطاؤلیان بوجود آمدند). ^{۵۴} اولادۀ سلما: بیت‌لحم، نِطوفاتی‌ها، عتروت بیت‌یوآب، نصف مانحِتیان و زُرعیان. ^{۵۵} قبایلی که در کتابت و نویسندگی مهارت داشتند و در یعییز زندگی می‌کردند تِرعاتیان، شِمعاتیان و سوکاتیان بودند. اینها مردمان قینانی و به اولادۀ حَمَت، مؤسس خانوادۀ ریکاب رابطه داشتند.

خانوادۀ داود

۳ اینها پسران داود بودند که در حبرون بدنیا آمدند: اَمْنون، پسر اول او که مادرش اَحِينوعَم یزرعیلی بود، دومی دانیال پسر اَبِیجائیل کَرَمَلی، ^۲ سومی ابشالوم پسر مَعکه، دختر تَلَمی پادشاه جشور، چهارمی اَدُونیا، پسر حَجیت، ^۳ پنجمی شِفَطِیَا پسر اَبیطال و ششمی یترعام پسر عَجَلَه بود. ^۴ این شش پسر او در حبرون، جائیکه مدت هفت سال و شش ماه سلطنت کرد، تولد شدند. بعد به اورشلیم مهاجرت نمود و در آنجا مدت سی و سه سال دیگر پادشاهی کرد. ^۵ در دوران اقامتش در اورشلیم دارای پسران دیگر هم شد که چهار نفر آن‌ها را بَتشَبَع، دختر عمی نِیل بدنیا آورد. نامهای آن‌ها شِمعی، شوباب، ناتان و سلیمان بودند. ^۶ و نه نفر دیگر آن‌ها ابیحار، اَلِیشوع، اَلِیْفَالط، ^۷ نوجه، نَفج، یافیع، ^۸ الیشمع، اَلِیاداع و اَلِیْفَلط نام داشتند. ^۹ همه اینها پسران داود بودند. بغیر از آن‌ها پسران دیگر هم از کنیزان خود داشت. او همچنین دارای یک دختر بنام تامار بود.

خانواده سلیمان

۱۰ سلسلهٔ اولادهٔ سلیمان قرار ذیل است: رَجُبَام، اَبِیَا، آسَا، یَهُوشَافَط، ۱۱ یُورَام، اخزیا، یوآش، ۱۲ اَمَصِیَا، عَزْرِیَا، یوتام، ۱۳ آحاز، حَزْقِیَا، مَنَسِی، ۱۴ اَمون، یوشیا. ۱۵ پسران یوشیا: اولی یوحانان، دومی یهوایقیم، سومی زدقیه و چهارمی شلوم. ۱۶ اولادهٔ یهوایقیم: یگنیا و پسر او زدقیه؛ نسل یهوایکین پادشاه.

۱۷ اولادهٔ یگنیا که در دوران اسارت او بدنیا آمدند: آشیر و پسر او، شالتیشیل، ۱۸ ملکیرام، فدایا، شنازر، یقمیا، هوشاماع و ندبیا. ۱۹ پسران فدایا: زربابل و شمعی. پسران زربابل: مِشَلَام و حَننِیَا و خواهر شان، شلومیت. ۲۰ پنج پسر دیگر او حشوبه، اوهل، برخیا، حسدیا و یوشب حسد بودند.

۲۱ اولادهٔ حننیا: فلتیا و اشعیا. پسر رفایا، پسر ارنان، پسر عوبدیا، پسر شگنیا ۲۲ و شمعیه پسر شگنیا. شش پسر شمعیه: حطوش، یجال، باریح، نعریا و شافاط بودند. ۲۳ پسران نعریا: اَلِیُوَعِیْنای، حَزْقِیَا، و عزریقام بودند. ۲۴ پسران اَلِیُوَعِیْنای: هودایا، اَلِیَاشِیْب، فَلَایَا، عَقُوب، یُوحانان، دَلِیَا و عَنانِی، جمله هفت نفر بودند.

اولادهٔ یهودا

۴ پسران یهودا: فَاَرَص، حِزْرُون، کَرْمِی، حور و شوبال. ۲ رایه، پسر شوبال پدر یحَت و یحَت پدر اُخُوامی و لاهد بود و اینها به خانواده‌های صرعاتیان تعلق داشتند.

۳ پسران عیطام: یِزْرِعیل، یَشْمَا، یَدبَاش و دخترش هسللفونی بود. ۴ فنوئیل پدر جدور و عازر پدر خوشه بود. اینها اولادهٔ حور، پسر اول افراته، پدر بیت لحم بودند.

۵ اشحور، پدر تقوع دو زن داشت بنامهای حَلا و نَعْرَه. ۶ نَعْرَه مادر اخزام، حافر، تیمانی و اخشطاری بود. ۷ صَرت، صوحر، آتنان، ۸ و قوس پسران حلا بودند. قوس پدر عانوب و صوبیه و جد قبیلهٔ اَحْرَحیل، پسر هارم بود.

۹ یعیبیز محترم‌تر از دیگر برادران خود بود. مادرش او را یعیبیز (یعنی درد) نامید و گفت: «من او را با درد و غم بدنیا آوردم.» ۱۰ اما یعیبیز بحضور خدای اسرائیل دعا نموده گفت: «ای خداوند، مرا برکت بده و ساحةٔ ملک مرا وسیع

گردان. دست تو همراه من باشد و مرا بلا دور نگه‌دار تا رنج نکشم.» و خدا هم هرآنچه را که او خواست برایش عطا فرمود.

^{۱۱}اَکْلُوب، برادر شوحه، پدر مَحیر و مَحیر پدر اَشْتُون بود. ^{۱۲}اَشْتُون پدر بیت‌رافا، فاسیح و تَحِنه، و تَحِنه پدر عیرناحاش بود. اینها از اهالی ربقه بودند.

^{۱۳}عُنْتِیل و سَرایا پسران قناز بودند. عُنْتِیل پدر حَتات، ^{۱۴}مَعُونَتای پدر عَفْره، سَرایا پدر یُوآب و یُوآب وادی صنعتگران را بنا کرد و همه هنرمندان ماهر در آنجا سکونت داشتند.

^{۱۵}کالیب، پسر یَفْنه دارای سه پسر بنامهای عیر، ایله و ناعم بود و ایله پدر قناز بود.

^{۱۶}زیف، زیفه، تیریا و اَسْرِیْئیل پسران یَهْلَلْئیل بودند.

^{۱۷}یتر، مرد، عافر و یالون پسران عِزره بودند. مرد با دختر فرعون به نام بَتیّه ازدواج کرد و صاحب یک دختر بنام مریم و دو پسر به نامهای شَمای و یَشَبَع (پدر اَشْتَموع) شد. ^{۱۸}مرد از زن یهودی خود هم سه پسر داشت بنامهای یارد، پدر جَدور، جابَر، پدر سوکوه و یَقوتیئیل، پدر زانوح.

^{۱۹}زن هودیه خواهر نَحَم بود. یکی از پسران او پدر قَعِیلَه جَرمی و دیگری پدر اَشْتَموع مَعکاتی بود.

^{۲۰}اَمْتُون، رَنه، بِنحانان و تیلون پسران شیمون بودند.

زوحیت و بِنزُوحیت پسران یِشعی بودند.

^{۲۱}پسران شیله (پسر یهودا): عیر پدر لیکه، لَعَدَه پدر مریشه و جد قبایل بافندگان کتان بود که در بیت اَشْبِیع زندگی می‌کردند. ^{۲۲}یُوْقِیم و باشندگان شهر کُوزِیا، یوآش و ساراف، حکمران موآب که بعد به یسویبی لَحِم برگشت. (تمام اینها از گزارشهای قدیم بجا مانده‌اند.) ^{۲۳}تمام این مردم کوزه‌گرانی بودند که در ناعیم و جدیره سکونت داشتند و برای پادشاه کار می‌کردند.

اولاده شمعون

^{۲۴}نموئیل، یامین، یاریب، زَرَح و شائول پسران شمعون بودند. ^{۲۵}شلوم، پسر شائول، میسام نواسه و میشماع کواسه‌اش بود. ^{۲۶}اولاده میشماع: حَمویل پسر، زگور نواسه و شِمعی کواسه‌اش بود. ^{۲۷}شمعی شانزده پسر و شش دختر داشت،

اما برادرانش فرزندان زیاد نداشتند. بنابراین، نفوس قبیلهٔ شان کمتر از نفوس قبیلهٔ یهودا بود.^{۳۸} آن‌ها در شهرهای بئرِشبع، مولاده، حَزْرشوعل،^{۲۹} بلهه، عاصم، تولاد،^{۳۰} بتوئیل، حُرْمه، صِقْلَع،^{۳۱} بیت مَرکَبوت، حَزْرشوسیم، بیت بَرئیی و شَعْرَایم سکونت داشتند. این شهرها تا دوران سلطنت داود در اختیار شان بودند.^{۳۲} پنج قریهٔ اطراف شان عِیْطام، عین، رِمْون، توکن و عاشان بودند.^{۳۳} بعضی از این دهات تا بَعْل دور بودند. همه گزارشات احوال خانواده‌ها و جاهای سکونت شان در نسب‌نامه‌های شان ثبت شده‌است.

^{۳۴} مَشوباب، یَمَلیک، یُوشه (پسر اَمْصیا)،^{۳۵} یوئیل، ییهو (پسر یوشبیا، نواسهٔ سَرایا، کواسهٔ عَسِیْئیل)،^{۳۶} اَلیُوْعینای، یَعکُوْبه، یَشوحایا، عَسایا، عَدِیْئیل، یَسیمیئیل، بنایا،^{۳۷} و زیزا (پسر شَفعی، پسر اَلوْن، پسر یدایا، پسر شِمِری، پسر شِمعیه).^{۳۸} اشخاص نامبرده رؤسای قبایل بودند. چون تعداد خانواده‌های شان زیاد شدند،^{۳۹} بنابراین، برای یافتن چراگاه جهت رَمه و گلهٔ خود تا حدود جَدور و شرق وادی پیش رفتند.^{۴۰} در نتیجه، چراگاه‌های خوب و سرسبز یافتند و آنجا یک سرزمین وسیع و جای ایمن و آرام برای سکونت شان هم بود. پیش از آن، مردم حام در آنجا زندگی می‌کردند.

^{۴۱} اشخاص مذکور در زمان سلطنت حزقیا، پادشاه یهودا به آنجا آمدند. ساکنین آنجا را که معونی‌ها بودند، با خیمه‌ها و خانه‌های شان از بین بردند که تا امروز اثری از آن‌ها باقی نیست، و خود شان در آنجا ساکن شدند، زیرا آنجا چراگاه خوبی برای رَمهٔ شان داشت.^{۴۲} پسانتر پنجمصد نفر از قبیلهٔ شَمعون به کوه سعیر رفتند. رهبران شان پسران یشیع، یعنی فلتیا، نعریا، رفایا عَرِیْئیل بودند.^{۴۳} آن‌ها باقیماندهٔ عمالقه را که فرار کرده بودند، از بین بردند و خود شان تا به امروز در آنجا زندگی می‌کنند.

اولادهٔ رُوبین

۵
 ۱ رؤین پسر اول اسرائیل بود، اما بخاطریکه یکی از زنان پدر خود را بی‌عصمت ساخت، از حقی که بعنوان پسر اول داشت محروم گردید و آن حق به یکی از فرزندان یوسف، پسر اسرائیل داده شد. بنابراین، نام او بعنوان پسر اول شامل نسب‌نامه نیست. هرچند آن حق به یوسف داده شد،^۲ اما یهودا از بین همه قبایل، یک قبیلهٔ نیرومند گردید و از آن یک پادشاه بوجود آمد.^۳ پسران رُوبین، فرزند اول اسرائیل اینها بودند: حنوک، فلو، حِزرون و کرمی.

۴ اولادۀ یوئیل: پسرش شِمعیه، نواسه‌اش جوج و کواسه‌اش شِمعی بود. ۵ پسر شِمعی میکا، نواسه‌اش رایه و کواسه‌اش بعل بود. ۶ پسر بعل، بیره بود که تَلغَت فلنَسَر، پادشاه او را به اسارت برد. او رهبر قبیلهٔ رُؤیین بود. ۷-۸ اینها خویشاوندان او هستند که رهبران قبیله بودند و شامل فهرست نسب‌نامه شدند: یعنی ئیل، زکریا، بَالَع (پسر عزاز، نواسهٔ شِمَع، کواسهٔ یوئیل). اینها در عروعر و تا نیو و بعل معون^۹ و بطرف شرق تا مدخل بیابان که تا دریای فرات پراکنده بودند، زیرا رمه و گلهٔ شان در سرزمین جلعاد بسیار زیاد شدند. ۱۰ در دوران سلطنت شائول با هاجری‌ها جنگیدند و آن‌ها را شکست داده مُلک و جای آن‌ها را در سرزمین جلعاد اشغال کردند.

اولادۀ جاد

۱۱ قبیلهٔ جاد در همسایگی قبیلهٔ رُؤیین، در سرزمین باشان و تا سلخه زندگی می‌کردند. ۱۲ مهمترین شخصیت قبیلهٔ شان یوئیل و بعد از او شافام، یَعْنای و شافاط در باشان بودند. ۱۳ اعضای دیگر قبیله به هفت خانوادهٔ ذیل تعلق داشتند: میکائیل، مَشْلَم، شَع، یورای، یَعکان، زیع و عیر. ۱۴ اینها اولادۀ اَیْحایِل پسر حوری، پسر یاروح، پسر جلعاد، پسر میکائیل، پسر یَشیشای، پسر یَحْدو و پسر بوز بودند. ۱۵ اَخی پسر عبدئیل، نواسهٔ جونی رئیس قبیله بود. ۱۶ این مردم جلعاد و اطراف آنرا در سرزمین باشان و همچنین چراگاه‌های وسیع شارون را در اختیار خود داشتند. ۱۷ نامهای آن‌ها با نسب‌نامهٔ شان در زمان سلطنت یَرُبَعام، پادشاه اسرائیل ثبت دفتر شده‌اند.

سپاه قبایل شرقی

۱۸ قبایل رُؤیین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسّی چهل و چهار هزار و هفتصد و شصت نفر جنگجویان دلاور داشتند که همگی مجهز با سپر و شمشیر و تیراندازان ماهر و آزموده بودند. ۱۹-۲۰ آن‌ها با هاجری‌ها، یَطور، نافیش و نوداب جنگیدند. چون به خدا ایمان داشتند، در حین جنگ بحضور او زاری کردند و از او کمک خواستند. خدا دعای شان را قبول فرمود و آن‌ها بر دشمن غلبه یافتند و هاجری‌ها و متحدین شان تسلیم شدند. ۲۱ در نتیجه پنجاه هزار شتر، دوصد و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ هاجری‌ها را به دست آوردند و همچنین

یکصد هزار نفر شان را اسیر گرفتند. ^{۲۲} بسیاری از مردم آن‌ها را کشتند، زیرا آن جنگ، جنگ خدا بود و آن‌ها تا زمان تبعید در آنجا بسر بردند.

نیم قبیله مَنَسّی

^{۲۳} نفوس نیم قبیله مَنَسّی زیاد بود. جای سکونت آن‌ها از باشان تا بعل جِرمون، سنیر و کوه جِرمون وسعت داشت. ^{۲۴} رؤسای خانواده‌های شان اشخاص ذیل بودند: عافر، یِشعی، الی‌ئیل، عَزْرئیل، ارمیا، هودویا و یَحْدی‌ئیل. همه اینها رهبران جنگجو، شجاع و مشهور خانواده‌های خود بودند. ^{۲۵} اما آن‌ها در مقابل خدای اجداد خود گناه کردند. بتهای مردم آن سرزمین را که خداوند از سر راه شان محو کرده بود، می‌پرستیدند. ^{۲۶} بنابراین، خداوند سبب شد که فول، پادشاه آشور (مشهور به تِغَلْت‌فِلنَاسِر) به کشور شان حمله کند و مردم قبیله رُؤیین، جاد و نیم قبیله مَنَسّی را به حَلَح، خابور، هارا و دریای جوزان به اسارت ببرد. آن‌ها تا به امروز در آنجا باقی ماندند.

اولاده لای

۶ اینها نامهای پسران لای هستند: جرشون، قَهات و مَراری. ^۲ قَهات چهار پسر بنامهای عَمَرام، یزهار، جِبرون و عَزی‌ئیل داشت. ^۳ هارون، موسی و مریم فرزندان عَمَرام بودند. ناداب، ابیهو، اَلیعازار و ایتامار پسران هارون بودند. ^۴ اَلیعازار پدر فَنِیحاس، فَنِیحاس پدر اَبیشوع، ^۵ اَبیشوع پدر بُقی، بُقی پدر عزی، ^۶ عزی پدر زَرَحیا، زَرَحیا پدر مَرایوت، ^۷ مَرایوت پدر اَمَریا، اَمَریا پدر اَخِیطُوب، ^۸ اَخِیطُوب پدر صادوق، صادوق پدر اَخِیمعص، ^۹ اَخِیمعص پدر عَزْریا، عَزْریا پدر یُوحانان، ^{۱۰} یُوحانان پدر عَزْریا (عَزْریا در عبادتگاهی که سلیمان در اورشلیم آباد کرد، کاهن بود)، ^{۱۱} عَزْریا پدر اَمَریا، اَمَریا پدر اَخِیطُوب، ^{۱۲} اَخِیطُوب پدر صادوق، صادوق پدر شلوم، ^{۱۳} شلوم پدر حَلِقیا، حَلِقیا پدر عَزْریا، ^{۱۴} عَزْریا پدر سَرایا و سَرایا پدر یَهُوصادق بود. ^{۱۵} زمانی که خداوند مردم یهودا را به دست نبوکدنزر اسیر ساخت، یَهُوصادق تبعید شد.

سایر اولادۀ لاوی

^{۱۶} قبلاً ذکر شد که لاوی سه پسر بنامهای جرشوم، قهات و مراری داشت و هر کدام آن‌ها از خود دارای پسران بود. ^{۱۷} جرشوم پدر لبّنی و شمعی بود. ^{۱۸} عمّرام، یزهار، جبرون و عزیئیل پسران قهات، ^{۱۹} محلی و موشی پسران مراری بودند.

اینها اولادۀ لاوی، نسل به نسل، می‌باشند:
^{۲۰} اولادۀ جرشوم به ترتیب اینها بودند: لبّنی، یحّت، زمه، ^{۲۱} یواخ، عدو، زرح و یاترای.

^{۲۲} اولادۀ قهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب، قورح، آسیر، ^{۲۳} آلقانه، آبیآساف، آسیر، ^{۲۴} تحّت، اوریئیل، عزیّا و شائول. ^{۲۵} آلقانه دو پسر داشت: عماسای و آخیموت. ^{۲۶} اولادۀ آخیموت به ترتیب اینها بودند: آلقانه، صوفای، نحت، ^{۲۷} ایاب، یروحم و آلقانه.

^{۲۸} پسران سموئیل: اولی یوئیل و دومی آبیا.
^{۲۹} اولادۀ مراری به ترتیب اینها بودند: محلی، لبّنی، شمعی، عزه، ^{۳۰} شمعیه، هجیا و عسایا.

نوازندگان عبادتگاه

^{۳۱} بعد از آنکه صندوق پیمان خداوند در عبادتگاه قرار داده شد، داود پادشاه این اشخاص را بحیث نوازندگان در عبادتگاه خداوند تعیین نمود. ^{۳۲} تا وقتیکه سلیمان عبادتگاه خداوند را در اورشلیم آباد کرد، آن‌ها در خیمه حضور خداوند مصروف سرودخوانی بودند. ^{۳۳} اینها کسانی هستند که همراه با پسران خود آن وظیفه را بدوش داشتند:

هیمان رهبر گروه نوازندگان از خانواده قهات بود. نسب‌نامه او که از پدرش یوئیل به جدش اسرائیل می‌رسید عبارت بود از: هیمان، یوئیل، سموئیل، ^{۳۴} آلقانه، یروحم، الیئیل، نوح، ^{۳۵} صوف، آلقانه، مهت، عماسای، ^{۳۶} آلقانه، یوئیل، عزیّا، سفینیا، ^{۳۷} تحّت، آسیر، آبیآساف، قورح، ^{۳۸} یزهار، قهات، لاوی و اسرائیل.

^{۳۹} آساف خویشاوند هیمان، معاون اول او بود و به‌دست راست او می‌ایستاد. سلسله نسب او به لاوی می‌رسد و اسمای شان اینها بودند: آساف، برکیا، شمعی، ^{۴۰} میکائیل، بعسیا، ملکیا، ^{۴۱} اتنی، زرح، عدایا، ^{۴۲} ایتان، زمه، شمعی،

^{۴۳}يَحْت، جرشوم و لاوی.

^{۴۴}ایتان معاون دوم هیمان و منسوب به خانواده مراری بود که به دست چپ هیمان می ایستاد. سلسله نسب او به لاوی می رسد و نامهای شان قرار ذیل اند: ایتان، قیسی، عبدی، ملوک، ^{۴۵}حَشَبِيا، اَمَصِيا، حَلِقِيا، ^{۴۶}أَمَصِيا، بانی، شامِر، ^{۴۷}مَحَلِی، موشی، مراری و لاوی.

^{۴۸}سایر لاویان به وظایف مختلف در عبادتگاه خداوند خدمت می کردند.

اولاده هارون

^{۴۹}مسئولیت هارون و اولاده اش تقدیم قربانی و دودکردن خوشبوئی برای کفاره گناهان مردم اسرائیل بود و مطابق احکامی که موسی به امر خداوند به آن ها داده بود، اجرای وظیفه می کردند. علاوه بر آن، کارهای مربوطه قدس الاقداس هم بدوش آن ها بودند. ^{۵۰}اینها نامهای اولاده هارون هستند: اَلِيعازر، فَنِحاس، اَبِيشوع، ^{۵۱}بُقي، عَزى، زَرَحِيا، ^{۵۲}مِرايوت، اَمَريا، اَخِيطوب، ^{۵۳}صادوق و اخيمعص.

جای سکونت لاویان

^{۵۴}اولاده هارون، از خانواده قَهات، اولین گروهی بودند که قرعه بنام شان اصابت کرد ^{۵۵}و شهر جبرون، در سرزمین یهودا و چراگاه های اطراف آن به ایشان تعلق گرفت. ^{۵۶}اما زمینهای اطراف آن شهر با دهات آن ها به کالیب پسر یَفنه داده شدند. ^{۵۷}اولاده هارون این شهرهائی را که بنام پناهگاه یاد می شدند، با دهات اطراف آن ها به دست آوردند: جبرون، لَبْنَه، يَتير، اَشْتَموع، ^{۵۸}حیلین، دَبير، ^{۵۹}عاشان، بیت شمس، ^{۶۰}همچنین شهرهای جَبِع، عَلمَت و عناتوت با دهات اطراف آن ها که مربوط قبیله بنیامین بودند، نیز به آن ها داده شدند که جمله سیزده شهر بودند. ^{۶۱}ده شهر دیگر را در نیم قبیله مَنَسى برای سایر خانواده قَهات بحکم قرعه دادند.

^{۶۲}به خانواده های قبیله جرشوم سیزده شهر را در قبایل ایسسکار، آشیر، نفتالی و نیم قبیله مَنَسى در باشان تعیین کردند. ^{۶۳}به خانواده های مراری در سرزمین جاد و زبولون دوازده شهر را به حکم قرعه دادند. ^{۶۴}به این ترتیب، مردم اسرائیل شهرهای نامبرده را با دهات اطراف آن ها برای لاویان تعیین

کردند.^{۶۵} برعلاوه، شهرهائی را با دهات اطراف شان در قبایل یهودا، شمعون و بنیامین همان طوریکه ذکر شد، به لایوان به حکم قرعه دادند.

^{۶۶} بعضی از خانواده‌های قَهَات شهرهائی را با دهات اطراف آن‌ها در سرزمین افرایم به دست آوردند^{۶۷} که عبارت بودند از شکیم، شهر پناهگاه در کوهستان افرایم، جازر،^{۶۸} یُقَمِعَام، بیت حورون،^{۶۹} آیلون و جَت رمون. ^{۷۰} از نصف قبیله مَنَسِی شهرهای عانیر و بلعام را به بقیه خانواده قَهَات دادند. ^{۷۱} به اولاده جرشوم شهر جولان را در باشان که مربوط به نصف قبیله مَنَسِی بود و همچنین شهر عَشْتاروت را با دهات اطراف آن‌ها دادند. ^{۷۲} از قبیله ایسَسکار قادش، دَبْرَه، ^{۷۳} راموت، عانیم، ^{۷۴} از قبیله آشیر مِشال، عَبدون، ^{۷۵} حقوق و رِحوب، ^{۷۶} از قبیله نفتالی قادش (در جلیل)، حَمون و قَرِیتایم را با دهات اطراف آن‌ها به اولاده جرشوم تعیین کردند. ^{۷۷} به بقیه اولاده مَراری این شهرها را با دهات اطراف شان دادند: از قبیله زبولون رمونو و تابور؛ ^{۷۸} از قبیله رُؤین در شرق دریای اُردن، مقابل اریحا: شهر بیابانی باصر، بَهصَه، ^{۷۹} قَدیموت و مِیْفَعَه؛ ^{۸۰} از قبیله جاد: راموت (در ناحیه جِلعاد)، محنایم، ^{۸۱} حِشبون و یعزیر با دهات اطراف آن‌ها.

اولاده ایسَسکار

۷ ^۱ ایسَسکار چهار پسر داشت بنامهای تولاع، فُوه، یاشوب و شمرون. ^۲ عَزی، رَفایا، بیریئیل، یَحمای، یِسام و سموئیل پسران تولاع و همگی رؤسای خانواده و مردان دلاور زمان خود بودند. در دوران سلطنت داود تعداد شان به بیست و دو هزار و ششصد نفر می‌رسید. ^۳ یِزرحیا پسر عَزی بود و از جمله پنج پسر یِزرحیا میکائیل، عوبدیا، یوئیل و یشیه رؤسای خانواده‌های خود بودند. ^۴ تعداد اولاده‌شان در زمان پادشاهی داود سی و شش هزار نفر بود، زیرا هر پنج نفر شان زنان و فرزندان زیاد داشتند. ^۵ جمله مردانی که آماده برای جنگ بودند به هشتاد و هفت هزار نفر می‌رسید و همه مردان جنگجو بودند و در نسب‌نامه شامل‌اند.

اولاده بنیامین

۶بَالَع، باکر و یدیعئیل سه پسر بنیامین بودند. ۷أَصْبُون، عَزَى، عَزَى نِیل یریموت و عیری پنج پسر بِالَع بودند و قراریکه در نسب نامه شان ثبت است، همگی رؤسای خانواده، مردان نیرومند و دلاور و رهبران یک سپاه بیست و دو هزار و سی و چهار نفری بودند. ۸زَمیره، یُوَعاش، اَلِیعازار، اَلِیُوَعینای، عُمَری، یریموت، اَبِیا، عَناتوت و عَلامَت پسران باکر بودند. ۹از جمله اولاده آن ها که در نسب نامه شان ثبت است، بیست و دو هزار و دو صد نفر شان اشخاص دلاور و جنگجو بودند و سرکردگی آن ها را رؤسای خانواده ها بعهدہ داشتند. ۱۰بَلهان پسر یدیعئیل بود و یعیش، بنیامین، ایهود، کِنعنه، زیتان، ترشیش و اَخیشا حَر پسران بلهان بودند. ۱۱پسران یدیعئیل رؤسای خانواده و از جمله اولاده آن ها هفده هزار و دو صد مردان جنگی، شجاع و آماده برای جنگ بودند. ۱۲شَفیم و حَفیم پسران عیر و حشیم پسر احیر بود.

اولاده نفتالی

۱۳یحصیئیل، جونی، یزر و شلوم پسران نفتالی بودند. مادر شان بلهه نام داشت.

اولاده منسی

۱۴آسری نِیل و ماخیر پسران منسی بودند که کنیز آرامی اش بدنیا آورد. (ماخیر پدر جلعاد بود). ۱۵ماخیر با معکه خواهر حَفیم و شَفیم عروسی کرد. نام پسر دوم او صَلفُحاد بود که او تنها چند دختر داشت. ۱۶معکه، زن ماخیر پسری بدنیا آورد و او را فَارَش نامید و برادرش شارَش نام داشت که دارای دو پسر بنامهای اُولام و راقم بود. ۱۷بدان پسر اُولام بود و اینها فرزندان جلعاد، پسر ماخیر و نواسه منسی، بودند. ۱۸ایشهُود، اَبیعَزَر و محله پسران همولگه، خواهر ماخیر بودند. ۱۹آخیان، شکیم، لَقحی و اَنیعام پسران شَمیداع بودند.

اولادهٔ افرايم

^{۲۰} اولادهٔ افرايم، نسل به نسل، به اين قرار بودند: شوتالَح، بارَد، تَحَت، اَلِعادا، تَحَت، زاباد، شوتالَح، عازَر و اَلِعاد. ^{۲۱} عازَر و اَلِعاد وقتی برای دزدی مواشی به جَت رفتند، به دست باشندگان آنجا کشته شدند. ^{۲۲} افرايم، پدر شان برای چندين روز بخاطر آن‌ها ماتم گرفت و برادرانش برای تسليت او آمدند. ^{۲۳} بعد از مدتی باز زنش حامله شد و یک پسر ديگر دنيا آورد و او را بَرِيعه (يعنی مصيبت) ناميد، بخاطريکه مصيبت مرگ دو پسرش بر سر خاندانش آمد. ^{۲۴} دختر او شيره نام داشت که شهرهای بيت حورون بالا و پائين و اَزِين شيره را آباد کرد. ^{۲۵-۲۷} اينست سلسلهٔ اولادهٔ افرايم: رافح پسرش بود؛ رافح پدر راشَف، راشَف پدر تالَح، تالَح پدر تاحَن، تاحَن پدر لادان، لادان پدر عميهود، عميهود پدر اليشمع، اليشمع پدر نون و نون پدر يَهُوشوع بود. ^{۲۸} مُلک و جای سکونت آن‌ها بيت تَئيل و دهات اطراف آن، نَعْران در شرق، جازَر، شکيم و غزه با دهات اطراف آن‌ها در غرب بودند. ^{۲۹} در امتداد سرحد قبيلهٔ مَنَسِي، در شهرهای بيت شان، تَعْنک، مِجِدو، دور و دهات اطراف آن‌ها اولادهٔ يوسف، پسر اسراييل زندگی می‌کردند.

اولادهٔ آشیر

^{۳۰} يَمْنَه، يشوه، يشوی و بَرِيعه پسران آشیر بودند. خواهر شان سارَح نام داشت. ^{۳۱} حابر و ملکتيل (پدر بَرِزاوِت) پسران بَرِيعه بودند. ^{۳۲} يَفْلِيط، شومير و حُوتام پسران حابر بودند و دخترش شوعا نام داشت. ^{۳۳} فاسک، بِمهال و عَشَوَت پسران يَفْلِيط بودند. ^{۳۴} اَحِي، رُهجه، يَحْبَه و ارام پسران برادرش، شومير بودند. ^{۳۵} صَوْفَح، يَمْناع، شالَس و عامال پسران برادرش، هيلام بودند. ^{۳۶} سوح، حَرَنْفِر، شوعل، بيري، يَمْره، ^{۳۷} باصر، هود، شَمَا، شَلْشَه، يتران و بيرا پسران صَوْفَح بودند. ^{۳۸} يَفْنَه، فِسفا و آرا پسران يتران، ^{۳۹} آرح، حَنِئِيل و رَصِيا پسران عَلا بودند. ^{۴۰} همه اولادهٔ آشیر سرکردگان خانواده و همگی مردان جنگجو و شجاع و رؤسای قوم بودند. تعداد آن‌ها، قراریکه در دفتر رسمي و نسب نامهٔ شان ثبت است، به بيست و شش هزار نفر می‌رسيد.

اولاده بنیامین

۸ پسران بنیامین اینها بودند: اولی بَالَع، دومی آشیل، سومی أَخْرَح،
۲ چهارمی نوحه و پنجمی رافا. ۳ اِدار، جیرا، اَبیهود، ۴ اَبیشوع، نعمان،
اَخُوخ، ۵ جیرا، شَفوفان و حورام پسران بَالَع بودند. ۶ پسران اَحود که رؤسای
خانواده‌های خود بودند در جَبَع سکونت می‌کردند. آن‌ها در جنگ دستگیر و
به مناحت تبعید شدند. ۷ نامهای آن‌ها نعمان، اخیا و جیرا بودند. جیرا پدر عَزرا
و اَخیحود بود.

۸ شَحرایم زنهای خود، حوشیم و بَعرا را طلاق داد، ۹ اما از زن دیگر خود،
خوداش فرزندان در کشور موآب داشت. نامهای شان یوباب، ظیبا، میشا،
ملکام، ۱۰ یعوز، شکیا و مِرمه و همه آن‌ها رؤسای خانواده‌های خود بودند. ۱۱ از
یک زن دیگر خود که حوشیم نام داشت، صاحب دو پسر بنامهای ابیطوب و
اَلْفَعَل شد. ۱۲ عِبر، مِشعام و شامِد پسران اَلْفَعَل بودند. شامِد شهرهای اونو و
لُود را با دهات اطراف آن‌ها آباد کرد. ۱۳ پسران دیگرش بَرِبعه و شِمَع رؤسای
خانواده بودند و در ایلون سکونت داشتند و آن‌ها بودند که ساکنین جَت را از
وطن شان اخراج کردند.

۱۴ اَخیو، شاشق، یَرموت، ۱۵ زَبدیا، عارد، عادر، ۱۶ میکائیل، یشفه و یُوخا
پسران بَرِبعه بودند. ۱۷ زَبدیا، مَشلام، جِزقی، حابر، ۱۸ یَشمرای، یِزلیا و یوباب
پسران اَلْفَعَل بودند. ۱۹ یعیقیم، زِکری، زَبدی، ۲۰ اَلِیعینای، صِلتای، اِیلِیئیل،
۲۱ اَدایا، بَرایا و شِمَرَت پسران شِمعی بودند. ۲۲ یِشفان، عِبر، اِیلِیئیل، ۲۳ عَبدون،
زِکری، حانان، ۲۴ حَننیا، عیلام، عنوتیا، ۲۵ یَفَدیا و فِنوَعیل پسران شاشق بودند.
۲۶ شَمشَرای، شَحریا، عتلیا، ۲۷ یَعَرشیا، ایلیا و زِکری پسران یِرَحَم بودند. ۲۸ اینها
همه رؤسای خانواده‌های خود بودند و در اورشلیم سکونت داشتند.

۲۹ یعیئیل، پدر جِبعون، در جِبعون زندگی می‌کرد و نام زنش مَعکه بود.
۳۰ پسر اول او عَبدون و پسران دیگرش صور، قَیس، بَعل، ناداب، ۳۱ جَدور،
اَخیو، زاکر، ۳۲ مَقلوت و شِمعه بودند که در اورشلیم با خویشاوندان خود یکجا
زندگی می‌کردند.

^{۳۳}نیر، پدر قیس، قیس پدر شائول پادشاه و شائول پادشاه پدر یوناتان، ملکیشوع، اپیناداب و اشبعل بود. ^{۳۴}یوناتان پدر مریب بعل و مریب بعل پدر میکا بود. ^{۳۵}فیتون، مالک، تاریخ و آحاز پسران میکا بودند. ^{۳۶}آحاز پدر یهوعدّه و یهوعدّه پدر علمت، عزموت و زمیری بود. زمیری پدر موزا ^{۳۷} و موزا پدر بنعا، رافه، آعاسه و آصیل بود. ^{۳۸}آصیل دارای شش پسر بنامهای عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان بودند. ^{۳۹}برادر او، عیشق سه پسر داشت: اولی اولام، دومی یعوش و سومی آلیفلط بود. ^{۴۰}پسران اولام مردان نیرومند، شجاع و تیراندازان ماهر بودند. این مردان یکصد و پنجاه پسر و نواسه داشتند و مربوط قبیله بنیامین بودند.

خانواده‌هایی که از بابل برگشتند

۹ نسب‌نامه‌های همه مردم اسرائیل در کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل ثبت است.

مردم یهودا بخاطر گناهان شان در بابل تبعید شده بودند. کسانی که اولتر از همه بازگشتند و ملک و دارائی خود را در شهرهای یهودا دوباره به دست آوردند، کاهنان، لایوان و کارکنان عبادتگاه بودند.

^۳تعدادی از مردم یهودا، بنیامین، افرایم و منسی که به اورشلیم رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند، اینها بودند: ^۴عوتای، پسر عمیهود، پسر عمری، پسر امری، پسر بانی - اولاده فارص، پسر یهودا. ^۵از خانواده شیلونی‌ها: عسایا، پسر اول و اولاده اش. ^۶از خانواده زرح: یوئیل و خویشاوندان او. تعداد باشندگان قبیله یهودا در اورشلیم ششصد و نود نفر بود. ^۷از قبیله بنیامین: سلو، پسر مشلام، نواسه هودویا، کواسه هسنواه، ^۸پینیا (پسر یروحم)، ایلت (پسر عزری، نواسه مکرری)، مشلام (پسر شفطیا، نواسه رعوئیل، کواسه پینیا).

^۹تعداد این مردم قرار نسب‌نامه شان نهصد و پنجاه و شش نفر و همگی رؤسای خانواده خود بودند.

^{۱۰}از کاهنان: یدعیاء، یهواریب، یاکین، ^{۱۱}عزریا، پسر حلقیا، پسر مشلام، پسر صادوق، پسر مریوت، پسر آخیطوب (رئیس عبادتگاه خداوند)، ^{۱۲}عدایا، پسر یروحم، پسر فشحور، پسر ملکیا، معسای، پسر عدیئیل، پسر یحزیره، پسر

مَثَلَام، پسر مَشْلِموت، پسر امیر و خویشاوندان شان.^{۱۳} تعداد کاهنان یکهزار و هفتصد و شصت نفر و همه رؤسای خانواده و اشخاص کاردان بوده در عبادتگاه خداوند اجرای وظیفه می‌کردند.

^{۱۴} از لایوانی که در اورشلیم زندگی می‌کردند: شِمَعِیَه، پسر حَشُوب، پسر عزریقام، پسر حَشَبِیَا از خانواده مَراری.^{۱۵} بَقَبَر، حَارَش، جَلال، مَنَنیَا، پسر میکا، نواسه زکری، کواسه آساف،^{۱۶} عوبدیا، پسر شِمَعِیَه، نواسه جَلال، کواسه یدوتون، بَرخِیَا، پسر آسا، نواسه اَلقائَه، اینها در دهات نطوفاتی ها سکونت داشتند.

^{۱۷} از دروازه بانانی عبادتگاه که در اورشلیم زندگی می‌کردند: شلوم، عَقُوب، طَمون، اخیمان و اقارب شان.^{۱۸} اینها دروازه بانان شرقی شاه بودند و هنوز هم مسئولیت نگهبانی آنرا بدوش دارند. قبل از آن، آن‌ها از خیمه‌های لایوان نگهبانی می‌کردند.^{۱۹} شلوم، پسر قورح، نواسه اَبیآساف، کواسه قورح و اعضای خانواده قورحیان مسئول نگهبانی دروازه دخول خیمه حضور خداوند بودند.^{۲۰} فینحاس، پسر اَلیعازار قبلاً رئیس دروازه بانان بود و خداوند با او می‌بود.^{۲۱} زکریا، پسر مِشلمیا دروازه بان دروازه دخول خیمه اجتماع بود.^{۲۲} تعداد دروازه بانان دوصد و دوازده نفر بود. آن‌ها قرار نسب‌نامه شان از دهات مربوطه آن‌ها از طرف داود و سموئیل نظر به اعتبار و اعتمادی که به آن‌ها داشتند، انتخاب شدند.^{۲۳} به این ترتیب آن‌ها و اولاده‌شان به حفاظت و نگهبانی دروازه‌های عبادتگاه ادامه دادند.^{۲۴} آن‌ها به چهار دروازه چهار سمت مشرق، مغرب، شمال و جنوب تعیین شده بودند.^{۲۵} خویشاوندان آن‌ها به نوبت، هر هفته از دهات مربوطه می‌آمدند و برای هفت روز در آنجا با آن‌ها کمک می‌کردند.^{۲۶} آن‌ها چهار رئیس داشتند، همه لایوی بودند و مسئولیت اطاقها و خزانه‌های عبادتگاه خداوند را بدوش داشتند.^{۲۷} بخاطر اهمیت کار شان آن‌ها در نزدیکی عبادتگاه خداوند زندگی می‌کردند تا از دروازه‌های عبادتگاه نگهبانی نموده و هر صبح آن‌ها را بازکنند.

^{۲۸} بعضی از آن‌ها وظیفه داشتند تا وسایل و ظروفی که در امور عبادتگاه به‌کار می‌رفتند، موجودی کنند و هر وقتیکه آن‌ها را می‌بردند و باز می‌آوردند، بشمارند.^{۲۹} عده‌ای از آن‌ها مسئولیت آلات و لوازم مقدس عبادتگاه، آرد اعلی، شراب، روغن، مواد دود کردنی و عطریات را بدوش داشتند.^{۳۰} بعضی از کاهنان مأمور ترکیب عطریات و خوشبوئی بودند.^{۳۱} مَتتیا که یکی از لایوان و فرزند اول شلوم قورحی بود، کارهای پخت و پز را اداره می‌کرد.^{۳۲} و برخی از

اعضای خانوادهٔ شان وظیفه داشتند که نان مخصوصی را برای روز سبت تهیه کنند.^{۳۳-۳۴} نوازندگان، از جملهٔ رؤسای خانواده‌های لاوی انتخاب شده در اطاقهای عبادتگاه زندگی می‌کردند و از کارهای دیگر معاف بودند، زیرا آن‌ها شب و روز مصروف اجرای وظیفهٔ خود بودند. آن‌ها برحسب نسب‌نامهٔ شان انتخاب شده رؤسای خانواده‌های لاوی بودند و در اورشلیم زندگی می‌کردند.

خانوادهٔ شائول پادشاه

(همچنین در ۸: ۲۹-۳۸)

^{۳۵} یَعُوئیل، پدر جبعون، در جبعون سکونت داشت. نام زنش مَعکَه ^{۳۶} و نام پسر اولش عَبدون بود. بعد از او صور، قیس، بعل، نیر، ناداب، ^{۳۷} جَدور، آخِیو، زَکریا و مِقْلوت بودند. ^{۳۸} مِقْلوت پدر شمام بود که با خویشاوندان خود در اورشلیم زندگی می‌کرد. ^{۳۹} نیر پدر قیس، قیس پدر شائول و شائول پدر یُوناتان، مَلکیشوع، آبِناداب و اَشبعل بود. ^{۴۰} مریب بعل پسر یُوناتان و میکا پسر مریب بعل بود. ^{۴۱} فیتون، مالک، تحریع و آحاز پسران میکا بودند. ^{۴۲} آحاز پدر یَعْرَه، یَعْرَه پدر عَلمت، عَزموت و زِمِری و زِمِری پدر موزا، ^{۴۳} موزا پدر بِنعا بود. رِفایا پسر بِنعا، اَلعاسه نواسه و اَصیل کواسه‌اش بود. ^{۴۴} اَصیل شش پسر بنامهای عزریقام، بُکرو، اسماعیل، شَعریا، عوبدیا و حانان داشت.

وفات شائول پادشاه

(همچنین در اول سموئیل ۳۱: ۱-۱۳)

۱۰ فلسطینی‌ها بر اسرائیل حمله کردند و آن‌ها را شکست دادند. بسیاری از سپاه اسرائیل در سرایشی کوه جَلبوع به دست فلسطینی‌ها کشته شدند. ^۲ بعد فلسطینی‌ها به تعقیب شائول و پسرانش رفتند. سه پسر شائول، یعنی یُوناتان، آبِناداب و مَلکیشوع را کشتند. ^۳ جنگ بر شائول بسیار فشار آورد و شدیدتر شد. تیراندازان فلسطینی‌ها به او رسیدند و او را زخمی کردند. ^۴ آنگاه شائول به سلاح بردار خود گفت: «زود شو، با شمشیرت مرا بکش، مبادا به دست این مردم بیگانه بیفتم و آن‌ها مرا خوار و بیحرمت کنند.»

اما سلاح بردارش از ترس آن کار را نکرد. پس شائول شمشیر را گرفت، بر آن افتاد و شمشیر به شکمش فرورفت. ^۵ چون سلاح بردار دید که شائول مُرده است او هم خود را با شمشیر کشت. ^۶ به این ترتیب، شائول، سه پسر و همه اهل خانواده اش یکجا کشته شدند. ^۷ وقتی مردم اسرائیل که در وادی یزرعیل بودند، خبر شدند که سپاه شان شکست خورده و شائول و پسرانش هم کشته شده‌اند، شهرهای خود را ترک نموده پا به فرار گذاشتند. بعد فلسطینی‌ها آمدند و شهرهای شان را اشغال کردند.

^۸ فردای آن وقتیکه فلسطینی‌ها برای تاراج کردن دارائی اجساد کشته‌شدگان آمدند، شائول و پسرانش را در کوه جلیبوع مُرده یافتند. ^۹ آن‌ها او را غارت کردند و سر و اسلحه‌اش را گرفته آن‌ها را در سرتاسر کشور خود برای نمایش فرستادند و برای بتها و مردم خود مژده دادند. ^{۱۰} اسلحه شائول را در بتخانه قرار دادند و سرش را در معبد داجون آویزان کردند. ^{۱۱} وقتی مردم یابیش جلعاد از کاریکه فلسطینی‌ها در حق شائول کرده بودند، خبر شدند، ^{۱۲} مردان جنگی و دلاور شان رفتند و جنازه شائول و پسرانش را به یابیش آوردند. بعد استخوان‌های آن‌ها را در زیر یک درخت بلوط، در یابیش دفن کردند و برای هفت روز روزه گرفتند.

^{۱۳} شائول بخاطری کشته شد که در مقابل خداوند گناه ورزید و از کلام خداوند اطاعت نکرد. او برعکس، برای کمک و مشوره متوسل به واسطه و اجنه شد ^{۱۴} و از خداوند هدایت و راهنمایی نخواست، بنابراین، خداوند او را کشت و سلطنت او را به داود، پسر یسی داد.

داود، پادشاه اسرائیل و یهودا

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱-۱۰)

۱۱ بعد تمام مردم اسرائیل در حضور داود در حبرون جمع شده به او گفتند: «ما همگی رگ و خون تو هستیم، ^۲ حتی وقتیکه شائول پادشاه ما بود، تو سپاه ما را در جنگها رهبری کردی و خداوند، خدای تو بتو فرمود: تو چوپان قوم برگزیده من، اسرائیل خواهی بود و پیشوای آن‌ها خواهی شد.» ^۳ پس تمام سرکردگان قوم اسرائیل پیش داود در حبرون آمدند و در آنجا

داود در حضور خداوند با آن‌ها پیمان بست و آن‌ها داود را قراریکه خداوند به سموئیل وعده فرموده بود به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کردند.

^۴ آنگاه داود و همه قوم اسرائیل به اورشلیم رفتند. (نام آنجا قبلاً بیوس بود، زیرا بیوسیان در آنجا زندگی می‌کردند.)^۵ اما بیوسیان مانع آمدن داود شده گفتند: «تو در اینجا داخل شده نمی‌توانی.» با آنهم داود قلعهٔ سهیون را که پس‌انتر به شهر داود مشهور شد، فتح کرد^۶ و به مردان خود گفت: «اولین کسیکه بیوسیان را مغلوب کند، سرکرده و فرمانده سپاه می‌شود.» یوآب، پسر زرویه اولتر از همه دست به حمله زد و آن مقام را به‌دست آورد.^۷ داود در همان قلعه سکونت اختیار کرد، بنابراین آنجا را شهر داود نامیدند.^۸ داود اطراف شهر را وسعت داد و یوآب بقیهٔ شهر را دوباره آباد کرد.^۹ داود در قدرت و شهرت معروف شد، زیرا خداوند قادر مطلق با او بود.

سربازان معروف داود

(همچنین در دوم سموئیل ۲۳: ۸-۳۹)

^{۱۰} اینها نامهای شجاعترین مردانی هستند که با کمک مردم اسرائیل سلطنت داود را تقویه کردند و نیرو بخشیدند، تا او قرار وعدهٔ خداوند پادشاه شان شود:

^{۱۱} یسُبعام، پسر حکونی سرکردهٔ سه فرمانده عالی‌رتبهٔ نظامی بود. او یکبار سه صد نفر را با شمشیر کشت.^{۱۲} بعد از او اَلعازار، پسر دودوی آخوخی، یکی از آن سه مرد دلاور بود.^{۱۳} وقتیکه سپاه فلسطینی‌ها در فسدَمیم برای جنگ جمع شده بود، او همراه داود در آنجا بود. او عساکر اسرائیل را که در یک قطعه زمین پُر از جَو بودند، دید که از سپاه فلسطینی‌ها فرار می‌کنند،^{۱۴} اما او در همان زمین پابرجا ایستاد و از آن دفاع کرد و عساکر دشمن را بقتل رساند و خداوند اسرائیل را به پیروزی بزرگی نایل ساخت.

^{۱۵} یکبار دیگر سه نفر از سی فرمانده نظامی به صخره‌ای در مغارهٔ عدولام پیش داود رفتند. در عین حال اردوی فلسطینی‌ها در وادی رفائیم موضع گرفته بودند.^{۱۶} داود در قلعه بود و یک عده سربازان فلسطینی‌ها در شهر بیت لحم بودند.^{۱۷} داود آرزو کرد و گفت: «ای کاش کسی می‌بود که کمی آب از چاهی که بلب دروازهٔ بیت لحم است، برایم می‌آورد!»^{۱۸} آنگاه آن سه مرد شجاع رفتند، صف اردوی فلسطینی‌ها را شکافته از چاه لب دروازهٔ بیت لحم آب کشیدند

و برای داود بردند. اما داود آب را ننوشید و آنرا برای خداوند ریخت^{۱۹} و گفت: «خدا نکند که من این آب را بنوشم. آیا روا است که خون این مردان را بنوشم؟ زیرا آن‌ها حیات خود را بخطر انداختند و آنرا برایم آوردند.» بنابراین، از خوردن آن خودداری کرد. این بود کارروائی‌های آن سه مرد دلاور.

^{۲۰} ایشای، برادر یوآب سرکرده آن سی نفر فرمانده نظامی بود. او با نیزه خود سه صد نفر را کشت و مثل آن سه نفر شهرت پیدا کرد.^{۲۱} به همین خاطر، از بین آن سی فرمانده نظامی مقامش بلندتر و سرکرده آن‌ها شد، اما به پایه آن سه نفر نمی‌رسید.

^{۲۲} بنایا، پسر یهویداع، که پدرش یک مرد شجاع قَبصیلی بود، کارهای مهم و ارزنده‌ای انجام داده بود. او دو نفر از بهترین مردان موابی را بقتل رساند. در یک روزیکه برف می‌بارید در یک غار داخل شد و شیری را کشت.^{۲۳} او همچنان یک مرد مصری را که شخصی بسیار قوی و بلندی قد او دو و نیم متر بود کشت. آن مرد مصری نیزه‌ای به اندازه چوب کارگاه بافندگی در دست داشت. بنایا با یک چوبدست به مقابله او رفت، نیزه او را از دستش ربود و او را با نیزه خودش بقتل رساند.^{۲۴} با این کارها شهرت بنایا زیادتر از آن سی نفر شد،^{۲۵} اما بازهم به پایه آن سه نفر نمی‌رسید و داود او را بحیث محافظ شخصی خود مقرر کرد.

^{۲۶} مأمورین دیگر که در شجاعت شهرت داشتند، اینها بودند: عَسَائیل، برادر یوآب؛ اَلحانان، پسر دودوی بیت لحمی؛^{۲۷} شَموت هَروری، حازر فِلونی؛ عیلاى اَخُوخى؛^{۲۸} عیرا، پسر عِقیش نَقوعی؛ ابی عَزَر عَناتوتی؛^{۲۹} سَبکای حوشاتی؛ عیلاى اَخُوخى؛^{۳۰} مَهراى نَطوفاتی؛ حِلد، پسر بَعنه نَطوفاتی؛^{۳۱} اتای، پسر ریباى (از جبعه بنیامین)؛ بنایای فِرعاتونی؛^{۳۲} حورای (از دره جاعش)؛ ابی نیل عَزَباتی؛^{۳۳} عَزَموت بَحرومی؛ الیجباى شَعَلبونی؛^{۳۴} هاشم جِزونی؛ یُوناتان، پسر شاجای هَراری؛^{۳۵} اخيام، پسر ساکار هَراری؛ الیفال، پسر اُور؛^{۳۶} حافر مَکیراتی؛ اخیاى فِلونی؛^{۳۷} حَزرون کَرملی؛ نَعراى، پسر اَزباى؛^{۳۸} یوئیل، برادر ناتان؛ مِیحار، پسر هَجری؛^{۳۹} صالِق عَمونی؛ نحرای پیروتی (سلاح بردار یوآب، پسر زرویه)؛^{۴۰} عیرای یتری؛ حارَب یتری؛^{۴۱} اوریاى حَتی؛ زاباد، پسر اَحلاى؛^{۴۲} عَدینا، پسر شیزای رُوبینی (سرکرده رُوبینیان) و سی نفر همراهان او؛^{۴۳} حانان، پسر مَعکه؛ یهوشافات مِتان؛^{۴۴} عَزْیاى عشتاروتی؛ شاماع و یَعُوئیل، پسران حونام عروعیری؛^{۴۵} یَدیعئیل، پسر شِمیری و برادرش، یُوخای تیصى؛^{۴۶} اَلی نیل،

از مَحْوِيم؛ يَرِبَيَاي و يوشوْبا، پسران اَلنَاعَم؛ يَتِمَّةٌ مَوَابِي؛ ^{۴۷}اَلِيْ ثَيْل، عوبيد و يَعيْسِي ثَيْلِ مَسُوْبَاتِي.

اشخاصيکه برای حمايت داود آمدند

۱۲^۱ اينها نامهای اشخاص معروف و شجاعی هستند که وقتی داود از ترس شائول پادشاه، پسر قيس پنهان شده بود، در جنگها همراه او بودند و با او کمک کردند. ^۲ آن‌ها تيراندازان ماهری بودند که از فلاخن و کمان با دست راست و چپ کار گرفته می‌توانستند و همگی از قبیله بنيامين و از خویشاوندان شائول بودند. ^۳ سرکردگان شان به ترتيب اينها بودند: اَخِيْعَزَّر (رئيس شان)، بعد از او برادرش، يُوآش که هردو پسران شَمَاعَةُ جِبَعَاتِي بودند؛ يَزِي ثَيْل و فالط، پسران عَزْمُوت؛ بَرَاكَة و بِيهْوِي عَنَاتُوتِي؛ ^۴ يَشْمَعِيَاي جِبَعُونِي که شجاعترين شخص در میان آن سی نفر فرمانده نظامی و سرکرده آن‌ها بود، ارميا، يحيثييل، يُوْحانان، يوزابادِ جَدِيرَاتِي، ^۵ اَلْعُوْزَاي، يَرِيمُوت، بَعْلِيَا، شَمْرِيَا، شَفْطِيَاي حَرُوفِي، ^۶ اَلْقَانَه، يشيه، عَزْرِييل، يُوْعَزَّر، يَشْبَعَام (از خانواده قورحيان)، ^۷ يُوْعِيْلَه و زَبْدِيَا، پسران يَرُوحَم جَدُورِي.

^۸ يك عده از مردان قبیله جاد که در فن جنگ آزموده و اشخاص دلاور بودند، در قلعهٔ يبابانی پيش داود آمدند. آن‌ها همه مسلح با سپر، تيراندازان ماهر، مانند شیر هيستناک و مثل آهو در کوهها و تپه‌ها تيز و چابک بودند. ^۹ نامهای شان به ترتيب رتبه و مقام از اينقراراند: اولی عازَر (رئيس)، دومی عوبديا، سومی إلیاب، ^{۱۰} چهارمی مِشْمَنَه، پنجمی ارميا، ^{۱۱} ششمی عتای، هفتمی اَلِيْ ثَيْل، ^{۱۲} هشتمی يُوْحانان، نهمی اَلزَاباد، ^{۱۳} دهمی ارميا و يازدهمی مَكْبِنَاي. ^{۱۴} اين جاديان فرماندهان نظامی و قوماندانهای يکصد نفری و يکهزار نفری بودند. ^{۱۵} آن‌ها در ماه اول سال که زمان آبخيزی بود از دريای اُردن عبور کردند و همه ساکنين واديهای دو سمت دريا را مغلوب و پراکنده کردند. ^{۱۶} بعضی از مردان قبایل بنيامين و يهودا برای ملاقات با داود در قلعهٔ مَسْکُونِي او رفتند. ^{۱۷} داود به استقبال شان بيرون رفت و به آن‌ها گفت: «اگر شما از روی دوستی و برای کمک من تشریف آورده‌ايد، خوش آمديد و با هم دوست می‌شويم، اما اگر به اين منظور آمده‌ايد که مرا، با وجود اينکه ظلمي نکرده‌ام، به دست دشمنانم تسليم کنيد، از خدای اجداد خود می‌خواهم که ببندد

و شما را جزا بدهد.»^{۱۸} آنگاه روح خدا بر عَماسای (که بعد رئیس آن سی نفر شد) فرود آمد و گفت: «ما همه از آن تو هستیم، ای داود؛ ما طرفدار تو هستیم، ای پسر یسی! صلح و سلامتی نصیب تو باد، سلامت باد کسانیکه از تو حمایت می‌کنند! زیرا خداوند مددگار تو است.» پس داود آن‌ها را پذیرفت و بعنوان سرکردگان لشکر خود مقرر کرد.

^{۱۹} و قتیکه داود با فلسطینی‌ها برای جنگ در مقابل شائول می‌رفت، عده‌ای از مردم مَسّی طرفدار داود شدند، (اما داود و مردانش با فلسطینی‌ها کمک نکردند، زیرا رهبران فلسطینی‌ها بعد از آنکه با هم مشوره کردند، او را واپس به صِقلَغ فرستادند، چون ترسیدند که مبدا بودن داود و همراهانش به قیمت جان آن‌ها تمام شود و او به طرفداری از آقای خود با آن‌ها بجنگد.)^{۲۰} اینها نامهای مردان مَسّی هستند که با داود به صِقلَغ رفتند: عَدَناح، یُوَزاباد، یدیعئیل، میکائیل، یُوَزاباد، الیهو و صِلتای. اشخاص نامبرده قوماندان‌های هزار نفری مَسّی بودند.^{۲۱} آن‌ها مردان نیرومند و سرکردگان سپاه بودند که با داود در جنگ با مهاجمین عمالقه کمک کردند.^{۲۲} مردم هر روزه برای کمک به داود می‌آمدند تا اینکه سپاه او مثل لشکر خدا عظیم و بیشمار گردید.

تعداد افراد مسلح داود

^{۲۳} تعداد افرادی که برای جنگ مسلح شده بودند و به حبرون آمدند تا مطابق فرمان خداوند، سلطنت شائول را به داود بسپارند قرار آتی است: ^{۲۴} از قبیلهٔ یهودا: مسلح با سپر و نیزه، شش هزار و هشتصد نفر. ^{۲۵} از قبیلهٔ شمعون، مردان شجاع و آماده برای جنگ، هفت هزار و یکصد نفر. ^{۲۶} از قبیلهٔ لاوی: چهار هزار و ششصد نفر. ^{۲۷} یهویداع، رئیس خانوادهٔ هارون همراه با سه هزار و هفتصد نفر. ^{۲۸} صادوق، جوان شجاع، با بیست و دو نفر از رؤسای خانوادهٔ پدرش. ^{۲۹} از قبیلهٔ بنیامین: سه هزار نفر (خویشاوندان شائول)، بسیاری از آن‌ها تا آنزمان به شائول وفادار ماندند. ^{۳۰} از قبیلهٔ افرایم: بیست هزار و هشتصد نفر. همگی جنگجویان شجاع معروف خانوادهٔ خود بودند. ^{۳۱} از نیم قبیلهٔ منسی: هجده هزار نفر که به نمایندگی از قبیلهٔ خود برای مراسم تاجپوشی داود آمده بودند. ^{۳۲} از قبیلهٔ ایسسکار: مردانی مجرب که از سیاست روز آگاهی کامل داشتند و از روی احوال زمان مشوره می‌دادند. دو صد نفر از رهبران با خویش

و قوم شان.^{۳۳} از قبیلهٔ زبولون: پنجاه هزار نفر جنگجویان با تجربه، آماده برای جنگ و مجهز با هرگونه سلاح، تا به داود با وفاداری و یکدلی کمک کنند.^{۳۴} از قبیلهٔ نفتالی: یکهزار نفر فرمانده نظامی بشمول سی و هفت هزار افراد مسلح با سپر و نیزه^{۳۵} از قبیلهٔ دان: بیست و هشت هزار و ششصد نفر مردان آماده برای جنگ.^{۳۶} از قبیلهٔ آشیر: چهل هزار نفر مردان با تجربه و آماده برای جنگ^{۳۷} از قبایل رؤیین، جاد و نصف قبیلهٔ منسی (شرق دریای اردن) یکصد و بیست هزار نفر، همه مجهز با انواع اسلحه.

^{۳۸} همهٔ این مردان جنگجو به خواهش خود به حبرون آمدند و داوطلب شدند که در هر رتبه مقام برای خدمت حاضر باشند و با جان و دل بکوشند تا سلطنت داود را در سراسر سرزمین اسرائیل وسعت بخشند. به همین ترتیب، سایر مردم اسرائیل داود را با یکدل و یک زبان بعنوان پادشاه خود قبول کردند.^{۳۹} آن‌ها در آنجا مدت سه روز با داود ماندند و در خوردنی و نوشیدنی که خانواده‌های شان تهیه کرده بودند، اشتراک کردند.^{۴۰} همچنین همسایگان شان، از قبایل ایساکار، زبولون و نفتالی آمدند و برای شان بر خرها، شترها، قاطرها و گاوها خوراکی از قبیل آرد، کیک انجیر، شراب، روغن و رمه و گلهٔ گاو و گوسفند را بفراوانی آوردند و دل‌های همهٔ مردم در اسرائیل سرشار از خوشی بودند.

حمل صندوق پیمان خداوند به خانهٔ عوبید ادم

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۶-۱۱)

۱۳^۱ داود پس از مشوره با سرکردگان فرقه‌های هزار نفری و یکصد نفری و رهبران قوم^۲ به مردم اسرائیل گفت: «اگر شما صلاح می‌دانید و رضای خداوند، خدای ما باشد، پس اجازه بدهید که به سراسر کشور اسرائیل پیام بفرستم و از همه هموطنان خود، بشمول کاهنان و لایوان که در آن شهرها و دهات با آن‌ها زندگی می‌کنند، دعوت کنم که بیایند و در اینجا با ما جمع شوند.^۳ بعد برویم و صندوق پیمان خداوند، خدای خود را دوباره پیش خود بیاوریم، زیرا از روزیکه شائول پادشاه ما شد ما به آن توجه نکرده‌ایم.»^۴ همهٔ حاضرین به اتفاق هم قبول کردند که آن کار را بکنند، زیرا نظریهٔ او را پسندیدند.

۵ پس داود همهٔ مردم را از دریای شیحور مصر تا سرحد حمات جمع کرد تا صندوق پیمان خدا را از قریت یعاریم بیاورند. ۶ بعد داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (یعنی قریت یعاریم)، در سرزمین یهودا رفتند تا صندوق پیمان خدا را که بین دو مجسمهٔ کروی (فرشتهٔ مقرب) قرار داشت و نام خداوند را بر خود دارد، از آنجا بیاورند. ۷ صندوق پیمان خدا را از خانهٔ آپیناداب بر یک عرادهٔ نَو حمل کردند. عَزَا و اَحْيُو رانندگان عراده بودند. ۸ داود همراه با تمام مردم اسرائیل با آواز و سرود چنگ، رباب، دایره، دهل و سرنا و با قدرت تمام خدا را تجلیل کرد.

۹ هنگامی که به خرمگاه کیدون رسیدند گاوها لغزیدند. عَزَا دست خود را دراز کرد تا صندوق پیمان خدا را بگیرد، ۱۰ دفعهٔ آتش خشم خداوند شعله‌ور شد و او را کشت، زیرا به صندوق پیمان خدا دست زد، بنابراین، در همانجا در حضور خداوند مُرد. ۱۱ داود از این کار بسیار غمگین شد. پس آنجا را فارز-عَزَا نامیدند که تا به امروز به همین نام یاد می‌شود.

۱۲ آنگاه داود از قهر خدا ترسید و گفت: «من نمی‌توانم صندوق پیمان خدا را پیش خود بیاورم.» ۱۳ پس صندوق پیمان خدا را با خود به شهر داود نبرد، بلکه آنرا به خانهٔ عوبید ادم جتی نقل داد. ۱۴ صندوق پیمان خدا مدت سه ماه در خانهٔ عوبید ادم ماند و خداوند همهٔ خانواده و دارائی‌اش را برکت داد.

خانه و خانوادهٔ داود

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۱-۱۶)

۱۴ ^۱حیرام، پادشاه صور نمایندگان خود را با چوب سرو، معمار و نجار پیش داود فرستاد تا قصری برای او آباد کنند. ۲ آنگاه داود دانست که خداوند اساس سلطنت او را بنا نهاده و بخاطر قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل پادشاهی او را آنچنان عظمت بخشیده است. ۳ داود در اورشلیم با زنهای دیگر عروسی کرد و دارای پسران و دختران زیادی شد. ۴ اینها نامهای فرزندان او هستند که در اورشلیم دنیا آمدند: شَموع، شوباب، ناتان، سلیمان، ۵ اییحار، اَلِيشوع، اَلِيفَالط، ۶ نوجه، نَفِيع، يافِيع، ۷ اَلِيشمع، بَعليادع و اَلِيفَلط.

داود فلسطینی‌ها را شکست می‌دهد

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۷-۲۵)

^۸ چون فلسطینی‌ها شنیدند که داود بحیث پادشاه سراسر اسرائیل انتخاب شده است، سپاه خود را برای حمله مجهز کردند تا با او بجنگند. وقتی به داود این خبر رسید به مقابله‌شان رفت. ^۹ فلسطینی‌ها حمله خود را در وادی رفائیم شروع کردند. ^{۱۰} داود از خدا سوال کرد: «اگر بجنگ فلسطینی‌ها بروم، آیا مرا بر آن‌ها پیروز می‌سازی؟» خداوند فرمود: «برو و من آن‌ها را به دست تو شکست می‌دهم.» ^{۱۱} پس داود به بعل فراسیم رفت و آن‌ها را در آنجا شکست داد و گفت: «خدا مثل سیلابی که بند آب را از هم می‌شکافد، دشمنان را به دست من شکست داد.» بنابراین، آنجا را بعل فراسیم (یعنی خدائی که از هم می‌شکافد)، نامید. ^{۱۲} مردم اسرائیل بت‌های آن‌ها را که بجا گذاشته بودند، جمع کردند و داود امر کرد که همه را در آتش بسوزانند.

^{۱۳} فلسطینی‌ها بار دیگر به وادی حمله کردند. ^{۱۴} چون داود با خداوند مشوره کرد، خداوند به او فرمود: «اینبار از روبرو حمله مکن، بلکه دور خورده از پیشروی درختان توت حمله ببر. ^{۱۵} وقتی که صدای پا را از بالای درختان توت شنیدی، آن صدا اشاره حمله است و برو با آن‌ها بجنگ، زیرا من پیش از تو به آنجا می‌روم و زمینه شکست فلسطینی‌ها را فراهم می‌کنم.» ^{۱۶} داود مطابق هدایت خداوند عمل کرد و فلسطینی‌ها را از جبعون تا جازر شکست داد. ^{۱۷} به این ترتیب، نام داود در تمام کشورها مشهور گردید و خداوند باعث شد که همه اقوام از او بترسند.

حمل صندوق پیمان خداوند به اورشلیم

۱۵ ^۱ داود برای خود قصری در شهر داود آباد کرد او همچنین جائی برای صندوق پیمان خدا تهیه و خیمه آنرا برپا کرد. ^۲ بعد داود گفت: «بغیر از لاویان هیچ کس دیگر حق ندارد که صندوق پیمان خدا را حمل کند، زیرا خداوند تنها آن‌ها را مأمور حمل صندوق پیمان تعیین فرموده است و آن‌ها همیشه در حضور او کمر بسته خدمت باشند.» ^۳ آنگاه داود تمام مردم اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه

کرده بود بیاورند.^۴ سپس اولاده هارون و لاویان را بحضور خود احضار کرد.
^۵ از اولاده قهات: اوری ئیل، سرکرده با یکصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛
^۶ از اولاده مَراری: عَسایا، سرکرده با دوصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛
^۷ از اولاده جرشوم: یوئیل، سرکرده با یکصد و سی نفر از خویشاوندان او؛^۸ از
اولاده ایصافان: شَمعیه، سرکرده با دوصد نفر از خویشاوندان او؛^۹ از اولاده
جبرون: ایلئیل، سرکرده با هشتاد نفر از خویشاوندان او؛^{۱۰} از اولاده عَزی ئیل:
عمیناداب، سرکرده با یکصد و دوازده نفر از خویشاوندان او.
^{۱۱} بعد داود دو نفر از کاهنان، یعنی صادوق و ابیاتار را با شش نفر از
لاویان که عبارت بودند از اوری ئیل، عَسایا، یوئیل، شَمعیه، ایلئیل و عمیناداب
بحضور خود فراخواند و^{۱۲} به آن ها گفت: «چون شما رهبران قبیله لاوی هستید،
پس با برادران تان طهارت کنید و خود را پاک سازید تا صندوق پیمان خداوند
را به جائیکه برایش تهیه کرده ام، بیاورید. در دفعه اول خداوند ما را جزا داد،
^{۱۳} زیرا شما که مسئول حمل آن بودید آنرا حمل نکردید و ما طبق هدایت
شریعت و با مراسم خاص وظیفه خود را اجراء نمودیم.»^{۱۴} پس کاهنان و
لاویان طهارت کردند و خود را پاک ساختند و برای آوردن صندوق پیمان
خداوند آماده شدند.^{۱۵} آنگاه لاویان قرار هدایتی که خداوند به موسی داده
بود، صندوق پیمان را ذریعه میله های دو طرف آن بر شانه های خود حمل
کردند.

انتخاب سرایندگان و نوازندگان

^{۱۶} داود همچنان به سرکردگان لاوی امر کرد که سرایندگان و نوازگانی را از
بین برادران خود تعیین کنند تا ساز چنگ و رباب و دهل را بنوازند و نوای بلند
شادمانی و خوشی را برسریند.^{۱۷} پس لاویان هیمان، پسر یوئیل؛ از خویشاوندان
او، آساف، پسر بَرکیا؛ از اولاده مَراری ایتان، پسر قوشیا^{۱۸} و همچنین از
نوازندگان درجه دوم، زکریا، بن، یعزی ئیل، شمیراموت، یحیئیل، عَنی، اِلیاب،
بنایا، مَعسیا، مَتتیا، اَلیفلیا و مَقنیا و از دروازه بانان عوبید ادوم و یعی ئیل را
انتخاب کردند.^{۱۹} خوانندگان: هیمان و آساف بودند و ایتان نوازنده سنج بود.
^{۲۰} برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن چنگ ایشان
را همراهی کنند: زکریا، عزئیل، شمیراموت، یحیئیل، عَنی، اِلیاب، مَعسیا و
بنایا.^{۲۱} برای نواختن رباب نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: مَتتیا، اَلیفلیا،
مَقنیا، عَزریا از لاویان و همچنین عوبید ادوم و یعی ئیل که هر دو از دروازه بانان

بودند.^{۲۲} کَنّیا رهبری نوازندگان خاندان لاوی را بعهدده داشت و آن‌ها را تعلیم می‌داد، زیرا او یک موسیقی‌دان ماهر بود.^{۲۳} بَرکیا و ألقانه دروازه‌بانان صندوق پیمان خدا بودند.^{۲۴} شَبّیا، یوشافاط، ننتئیل، عَماسای، زَکریا، بنایا و ألیعزَر کاهنانی بودند که پیشروی صندوق پیمان خدا شیپور می‌نواختند. عوبید ا دوم و یحیی دروازه‌بانان صندوق پیمان خدا بودند.

داود پیشروی صندوق پیمان خداوند می‌رقصد

(همچنین در دوم سموئیل ۶: ۱۲-۲۲)

^{۲۵} بعد داود، رهبران قوم اسرائیل و قوماندانهای فرقه‌های هزار نفری با خوشی و سرور زیاد رفتند تا صندوق پیمان خداوند را از خانه عوبید ا دوم بیاورند.^{۲۶} برای اینکه خدا در بردن صندوق پیمان به لاویان کمک کرد، هفت گاو و هفت گوسفند را بعنوان شکرانگی قربانی نمودند.^{۲۷} داود و همچنان لاویان حامل صندوق پیمان، خوانندگان و نوازندگان و کَنّیا رهبر آن‌ها همه ملبس با لباس نفیس بودند و داود ایفود کتانی هم بتن داشت.^{۲۸} به این ترتیب، همه مردم اسرائیل با فریاد و نوای نی، شیپور و دایره و سرود بلند چنگ و رباب صندوق پیمان خداوند را آوردند.^{۲۹} وقتی صندوق پیمان خداوند به شهر داود داخل شد، میکال دختر شاول از کلکین خانه به بیرون نگاه کرد. وقتی داود را دید که رقص و خوشی می‌کند، در دل خود او را تحقیر کرد.

۱۶^۱ بالاخره صندوق پیمان خداوند را آوردند و آنرا در خیمه‌ای که داود برایش افراشته بود قرار دادند. بعد قربانی‌های سوختنی و سلامتی بحضور خداوند تقدیم کردند.^۲ پس از ادای مراسم قربانی، داود تمام مردم اسرائیل را بنام خداوند برکت داد^۳ و به عموم مردم - زن و مرد - یک قرص نان، یک تکه گوشت و یک کیک کشمشی توزیع کرد.

^۴ داود همچنین چند نفر از لاویان را برای خدمت در خیمه صندوق پیمان گماشت تا خداوند، خدای اسرائیل را یاد کنند، شکر گویند و سپاس نمایند.^۵ اینها آساف، رئیس و بعد از او زَکریا، یعنی ئیل، شمیراموت، یحیئیل، مَتتیا، الیاب، بنایا و عوبید ا دوم بودند. یعنی ئیل نوازنده چنگ و رباب بود و آساف دایره می‌نواخت.^۶ بنایا و یحزیئیل کاهن پیش صندوق پیمان خداوند بصورت

سرود داود

(همچنین در مزمور ۱۰۵: ۱-۱۵؛ ۹۶: ۱-۱۳؛ ۱۰۶: ۱ و ۴۷-۴۸)

^۷ داود در همان روز برای اولین بار آساف و همراهان او را مأمور کرد که این سرود شکرانگی را بحضور خداوند بسرایند:

^۸ خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید. اعمال او را به ملتها اعلام نمائید.

^۹ برای او سرود بسرائید و او را ستایش کنید. از همه کارهای شگفت‌انگیز او خبر بدهید. ^{۱۰} در نام مقدس او فخر کنید و دل مشتاقان خداوند شادمان باشد.

^{۱۱} خداوند و قوت او را بطلبید و روی او را پیوسته بجوئید. ^{۱۲} معجزاتی را که او انجام داده است به یاد آورید، همچنان نشانه‌های شگفت‌انگیز و داوری‌های دهان او را. ^{۱۳} ای نسل بنده او ابراهیم و ای اولاده یعقوب برگزیده او.

^{۱۴} خداوند، خدای ما است. داوری‌های او در تمامی جهان است. ^{۱۵} عهد

او را به یاد آورید تا به ابد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است، ^{۱۶} آن عهدی را که با ابراهیم بسته و وعده‌ای را که برای اسحاق داده است. ^{۱۷} آنرا

برای یعقوب به عنوان فریضه‌ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی. ^{۱۸} او گفت که سرزمین کنعان را به تو می‌دهم تا ملکیت شما گردد.

^{۱۹} هنگامی که تعداد تان محدود و کم بود و در آنجا مثل بیگانگان بسر

می‌بردید ^{۲۰} و از یک ملت به ملت دیگر و از یک مملکت به قوم دیگر می‌رفتند،

^{۲۱} او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند و حتی پادشاهان را به خاطر ایشان

توبیخ نمود. ^{۲۲} او فرمود: «بر مسح‌شدگان من دست نزنید و به انبیای من ضرر نرسانید.»

^{۲۳} ای تمامی زمین برای خداوند سرود بخوانید و مژده نجات او را همه

روزه بشارت دهید. ^{۲۴} جلال و شکوه او را به ملتها اعلام کنید و کارهای

شگفت‌انگیز او را در میان همه مردم. ^{۲۵} زیرا خداوند عظیم و سزاوار ستایش.

او مهیب است بر همه خدایان. ^{۲۶} زیرا همه خدایان دیگر بتها هستند، لیکن

خداوند آسمان‌ها را آفرید. ^{۲۷} عظمت و جلال به حضور وی است و قوت و

شادمانی در مکان او.

^{۲۸} ای مردم جهان، خداوند را ستایش کنید! خداوند را در جلال و قدرت

او توصیف نمائید! ^{۲۹} خداوند را به جلال اسم او ستایش کنید! هدیه بیاورید و

به پیشگاه او بیاثید. ^{۳۰} ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید. بلی، او کائنات را چنان برقرار و پایدار ساخته است که هرگز نمی‌جنبد. ^{۳۱} آسمان‌ها خوشی کنند و زمین شاد باشد. مردم در بین خود بگویند: «خداوند حکمفرمای جهان است!»

^{۳۲} بحر‌ها و همه جانورانی که آن‌ها را پُر کرده‌اند، بغرند، کشتزارها و هرچه که در آن‌ها هستند، خوشی کنند. ^{۳۳} همه درختان جنگل فریاد خوشی برآورند؛ به حضور خداوند زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ^{۳۴} خداوند را سپاس گوئید، زیرا که نیکوست و رحمت او تا به ابد. ^{۳۵} بگوئید: «ای خداوند، خدای ما، ما را نجات ده! ما را از میان ممالک بیگانه جمع کن تا نام مقدس تو را حمد گوئیم و ستایش تو افتخار ما باشد.» ^{۳۶} خداوند، خدای اسرائیل از ازل تا به ابد متبارک باد! آنگاه همه مردم گفتند: «آمین!» و خداوند را ستایش کردند.

وظایف لاویان

^{۳۷} داود آساف و همکارانش را گماشت تا همیشه و هر روزه برای خدمت در خیمهٔ صندوق پیمان خداوند مشغول باشند. ^{۳۸} او همچنین به عوبید ادم (پسر یدیتون) و شصت و هشت نفر از دستیاران او امر کرد که با آن‌ها کمک کنند. عوبید ادم و حوسه وظیفهٔ دروازه‌بانی را داشتند.

^{۳۹} صادق‌کاهن و سایر کاهنان را هم برای خدمت در خیمهٔ خداوند بالای تپه در جبعون تعیین کرد ^{۴۰} تا برای خداوند قربانی‌های سوختنی را همیشه در صبح و شام بر قربانگاه آن مطابق هدایت شریعت خداوند به مردم اسرائیل، تقدیم کنند. ^{۴۱} داود به هیمان، یدوتون و همه کسان دیگر که انتخاب و نام‌شان برده شد، گفت که خداوند را بخاطر محبت و شفقت همیشگی او ستایش کنند و شکر گویند. ^{۴۲} هیمان و یدوتون با نوای شیپور و دایره سرود حمد خداوند را با سراینندگان دیگر با آواز بلند همراهی می‌کردند. پسران یدوتون بحیث محافظین دروازه‌ها تعیین شدند.

^{۴۳} سرانجام مراسم پایان رسید و مردم به خانه‌های خود رفتند. داود هم به خانهٔ خود برگشت تا خانوادهٔ خود را هم برکت بدهد.

وعدۀ خداوند به داود

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۷-۱۷)

۱۷

^۱ روزی داود در قصر خود نشسته بود و به ناتان نبی گفت: «بین، من در این قصری که از چوب سرو ساخته شده است زندگی می‌کنم، اما صندوق پیمان خداوند در زیر خیمه قرار دارد.»^۲ ناتان در جواب او گفت: «اختیار به دست خودت است، هرچه می‌خواهی بکن، خداوند همراهت باشد!»^۳ اما در همان شب خداوند به ناتان فرمود: «برو به داود بگو که خداوند چنین می‌فرماید: «خانه‌ای برای سکونت من نساز،^۴ زیرا از روزیکه مردم اسرائیل را از مصر بیرون آوردم در خیمه‌ای که از یک جا به جای دیگری نقل داده می‌شد، بسر برده‌ام و در خانه‌ای سکونت نکرده‌ام.^۵ به همه جا با قوم اسرائیل رفته‌ام، اما به هیچیک از پیشوایان شان که من آن‌ها را برای رهبری شان تعیین نمودم، شکایت نکرده‌ام که چرا خانه‌ای از چوب سرو برای من نساخته‌اند.»^۶ حالا به بنده‌ام داود بگو که خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من ترا که چوپان ساده‌ای بیش نبودم، آوردم و بعنوان پادشاه قوم برگزیده خود، اسرائیل انتخاب کردم.^۷ به هر جائی که رفتی با تو بودم. همه دشمنانت را از سر راهت از بین بردم. حالا نام ترا مثل نام بزرگترین شخصیت‌های جهان می‌سازم.^۸ برای قوم برگزیده خود، اسرائیل جائی را تعیین می‌کنم که وطن و ملک همیشگی شان باشد و هیچ کسی نتواند آرامی آن‌ها را برهم بزند. به مردمان شریب اجازه نمی‌دهم که آن‌ها را مثل سابق خوار و حقیر سازند.^۹ مثل آن روزهای که من داوران را بر قوم برگزیده خود، اسرائیل تعیین کردم، تمامی دشمنانت را مغلوب تو می‌سازم و به تو می‌گویم که من، خداوند خانه‌ای برای تو بنا می‌کنم.^{۱۰} وقتیکه عمرت بسر برسد و با پدرانیت پیوندی، یکی از اولادها را پادشاه می‌سازم و سلطنت او را برقرار می‌کنم.^{۱۱} او برای من خانه‌ای بنا می‌کند و من تاج و تخت او را استوار و ابدی می‌سازم.^{۱۲} من پدر او و او پسر من خواهد بود. محبت و شفقت خود را از او دریغ نمی‌کنم، طوریکه از شائول دریغ کردم و او را از پادشاهی خلع نمودم.^{۱۳} زمام اختیار مردم و سلطنت خود را به دست او می‌دهم و پادشاهی او ابدی و جاودانی می‌باشد.»^{۱۴}

۱۵ ناتان همه آنچه را که خداوند در رؤیا به او فرموده بود، برای داود بیان کرد.

سناجات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۷: ۱۸-۲۹)

۱۶ بعد داود بداخل خیمه رفت و بحضور خداوند زانو زد و گفت: «ای خداوند، خدای من، من کیستم و خانواده من چیست که مرا به این مقام رساندی؟^{۱۷} من ارزش این چیزهای فوق العاده را که تا بحال در حق من کردی، ندارم، اما تو باز هم وعده‌های عالیتر آینده را به من دادی که خانواده و اولاده من هم شامل آن وعده‌ها می‌باشند. ای خداوند، خدای من!^{۱۸} زیادتر از این چه گفته می‌توانم؟ این بنده‌ات چه کسی است که تو او را به چنین افتخاراتی نایل ساختی؟^{۱۹} ای خداوند، خدای من تو به رضا و میل خود این وعده‌های عالی را به من دادی.^{۲۰} ای خداوند، تو مثل و مانند نداری. ما می‌دانیم و بگوش خود شنیده‌ایم که بغیر از تو خدایی نیست.^{۲۱} هیچ قوم دیگری به پایه قوم اسرائیل نمی‌رسد و یگانه قومی است که تو او را از مصر نجات دادی و برای خود برگزیدی. با معجزات حیرت‌انگیز، نام خود را بزرگ و مشهور ساختی. و بخاطر اینکه راه را برای خروج قوم اسرائیل از مصر هموار سازی اقوام زیادی را از بین بردی.^{۲۲} و قوم اسرائیل را برای همیشه از آن خود ساختی و تو ای خداوند، خدای شان شدی.^{۲۳} حالا ای خداوند، امیدوارم آن وعده‌هایی که به بنده‌ات و به خانواده‌اش دادی استوار و ابدی باقی بمانند و همگی عملی گردند؛^{۲۴} تا نام مقدس تو مشهور شود و جلال و عظمت ابدی یابد و همه بگویند: «خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل، واقعاً خدای اسرائیل است» و خانواده بنده‌ات همیشه فرمانروای قوم اسرائیل باشد،^{۲۵} زیرا تو ای خدای من، بوضوح به من فرمودی که اولاده مرا پادشاه می‌سازی، بنابراین، به بنده‌ات جرأت بخشیدی که برای عرض دعا بدربارت رو کند.^{۲۶} حالا ای خداوند، تو خدا هستی و تو این وعده‌ها را به بنده‌ات دادی.^{۲۷} پس می‌خواهم که برضای خود خانواده این بنده‌ات را برکت بدهی تا همیشه خدمتگزاران صادق تو باشند و چون برکت می‌دهی، دعا می‌کنم که برکت تو ابدی و جاودانی باشد.»

فتوحات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۸-۱۸)

۱۸ بعد از مدتی داود بر فلسطینی‌ها حمله کرد و آن‌ها را شکست داد. شهر جت و دهات اطراف آنرا متصرف شد. ^۲پس‌انتر موآبیان را شکست داده آن‌ها تابع او شدند و به او جزیه می‌دادند. ^۳داود همچنان هَدَدَعَزَّر، پادشاه صوبه را که می‌خواست ساحهٔ سواحل دریای فرات را اشغال کند، در سرحد حَمات شکست داد ^۴ و یکهزار عراده، هفت هزار سوار و بیست هزار پیادهٔ او را به‌دست آورد. از جملهٔ تمام اسپها صد رأس آن‌ها را برای خود نگهداشت و پایهای سایر اسپها را قطع کرد.

^۵وقتی ارامیان دمشق به کمک هَدَدَعَزَّر، پادشاه صوبه آمدند، داود بیست و دو هزار از ارامیان را بقتل رساند. ^۶بعد داود یک عده از عساکر خود را در ارام دمشق برای کنترل شهر گماشت. و ارامیان هم تابع داود شدند و به او جزیه می‌دادند. به این ترتیب، بهر جائیکه داود می‌رفت، خداوند پیروزی را نصیب او می‌کرد. ^۷سپرهای طلائی را که از عساکر ارامیان گرفته بود همه را به اورشلیم برد. ^۸از طِبْحَت و کُن، دو شهر هَدَدَعَزَّر، یک مقدار زیاد فلز برنجی به‌دست آورد و سلیمان از آن حوض بزرگ، ستونها و ظروف برنجی برای عبادتگاه ساخت.

^۹چون توعو، پادشاه حَمات خبر شد که داود تمام لشکر هَدَدَعَزَّر، پادشاه صوبه را شکست داده است، ^{۱۰}پسر خود، هدورام را پیش داود فرستاد تا بخاطر پیروزی او بر هَدَدَعَزَّر تهنیت و سلام گوید، زیرا هَدَدَعَزَّر همیشه با توعو در جنگ بود. او همچنان هر قسم اشیای طلائی، نقره‌ای و برنجی را بعنوان تحفه برایش فرستاد. ^{۱۱}داود آن‌ها را هم با تمام نقره و طلائیکه از مردم دیگر، یعنی ادومیان، موآبیان، عمونیان و فلسطینی‌ها به‌دست آورده بود، وقف خداوند کرد. ^{۱۲}ابیشای، پسر زُرویّه، هجده هزار از ادومیان را در وادی نمک بقتل رساند، ^{۱۳}و برای کنترل ادوم یک عده از سپاهیان را گماشت و تمام ادومیان تابع داود شدند و بهر جائیکه پای داود می‌رسید، خداوند او را پیروز می‌کرد.

^{۱۴}به این ترتیب، داود حکمفرمای تمام قلمرو اسرائیل شد و با عدالت و انصاف بر مردم حکومت می‌کرد. ^{۱۵}یوآب، پسر زُرویّه فرماندان عمومی

لشکر داود بود. یهوشافاط، پسر اخیلود خیرنگار،^۶ صادوق، پسر اخیطوب و آیملیک، پسر ابیاتار، کاهنان، شوشا منشی،^۷ بنایا، پسر یهویداع فرمانده گارد شاهی - کریتیان و فلیتیان - و پسران داود معاونین اول او بودند.

جنگ داود با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۰:۱-۱۹)

۱۹
۱ وقتی ناحاش، پادشاه عمونیان درگذشت، پسرش جانشین او شد.
۲ داود گفت: «ناحاش با من دوستی و خوبی نشان داد و حالا نوبت من است که به پسرش، حانون احسان کنم.» پس نمایندگان خود را برای تسلیت بخاطر وفات پدرش فرستاد. وقتی نمایندگان داود به سرزمین عمونیان پیش حانون رسیدند،^۳ سرکردگان عمونیان به حانون گفتند: «آیا فکر می‌کنی که داود براستی نمایندگان خود را برای تعزیت و بخاطر احترام به پدرت فرستاده است؟ آن‌ها آمده‌اند تا وضع کشور را معلوم کنند و منظورشان از بین بردن سلطنت تو و جاسوسی از خاک ما است.»^۴ بنابراین، حانون ریش نمایندگان داود را تراشید و لباس شان را از بالا تا کمر پاره کرد و آن‌ها را از کشور خود راند.^۵ آن‌ها آنجا را ترک کردند و چون داود از ماجرا آگاه شد، به آن مردان که از وضع خود خجالت می‌کشیدند، این پیام را فرستاد: «در اریحا بمانید تا ریش تان برسد و بعد اینجا بیائید.»
۶ چون عمونیان پی بردند که خطای بزرگی کرده‌اند، پس حانون سی و چهار تن نقره تهیه کرد تا عراده و سوار را از ماورالنهر، ارام معکه و صوبه اجیر کنند.
۷ آن‌ها سی و دو هزار عراده و سوار را اجیر کردند و با پادشاه معکه و سپاه او آمدند و در میدا موضع گرفتند. عمونیان هم از شهرهای خود آمده یکجا جمع شدند و برای جنگ رفتند.^۸ وقتی به داود خبر رسید، یوآب را با تمام اردوی شجاع خود برای مقابله فرستاد.^۹ عمونیان برای جنگ آماده شدند و در پیش دروازه شهر سنگر گرفتند. قوای کشورهایی که برای کمک آمده بودند، جدا از عمونیان در دشت قرار گرفتند.

شکست متحدین ارامی

^{۱۰} چون یوآب دید که قوای دشمن قصد دارند از پیشرو و پشت سر حمله کنند، یک عده از افراد ورزیده را انتخاب کرده در مقابل ارامیان صف آراست. ^{۱۱} بقیه سپاه را تحت فرماندهی برادر خود، ابیشای به مقابله عمونیان فرستاد ^{۱۲} و به او گفت: «اگر ارامیان بر ما غلبه کردند، شما به ما کمک کنید و اگر عمونیان بر شما غالب شدند، ما به کمک شما می‌آئیم. ^{۱۳} شجاع و با جرأت باشید و ما باید مردانه‌وار برای مردم خود و بخاطر شهرهای خداوند بجنگیم. آنگاه ما کار خویش را بخداوند می‌سپاریم تا ببینیم که رضا و خواسته او چه خواهد بود.»

^{۱۴} پس یوآب و همراهانش برای حمله بر ارامیان به خط جنگ نزدیک شدند. ارامیان از او فرار کردند. ^{۱۵} وقتی عمونیان دیدند که ارامیان فرار کردند، آن‌ها هم از ابیشای و قوای او پا به فرار گذاشته بداخل شهر رفتند و یوآب به اورشلیم برگشت.

^{۱۶} چون ارامیان پی بردند که از دست اسرائیل شکست خورده‌اند، بنابراین، قاصدان خود را فرستادند تا ارامیانی را که در شرق دریای فرات بودند، بسرکردگی شوفک، فرمانده عمومی سپاه هَدَدَعَزَر بیاورند. ^{۱۷} وقتی داود از نقشه آن‌ها خبر شد، تمام لشکر اسرائیل را جمع کرد و از دریای اُردن عبور نمود و با قوای خود به مقابله آن‌ها رفت. ارامیان هم دست به حمله زدند و جنگ شروع شد، ^{۱۸} اما ارامیان بار دیگر فرار کردند و لشکر داود هفت هزار راننده عراده و چهل هزار عسکر پیاده ارامیان را بقتل رساند. او همچنان شوفک، فرمانده عمومی سپاه ارامیان را کشت. ^{۱۹} چون عساکر هَدَدَعَزَر دیدند که از دست اسرائیل شکست خورده‌اند، با داود صلح کردند و تابع او شدند و ارامیان حاضر نشدند که بار دیگر با عمونیان در جنگ کمک کنند.

جنگ با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۲: ۲۶-۳۱)

۲۰ در بهار سال، یعنی در موسمی که پادشاهان اکثراً برای جنگ می‌روند، یوآب با قوای خود شهرهای عمونیان را تار و مار ساخت. شهر ربه را محاصره و فتح کرد. در عین حال، خود داود در اورشلیم ماند. یوآب

به شهر ربه حمله و آنرا به خرابه‌ای تبدیل کرد.^۲ وقتی داود به آنجا آمد، تاج پادشاه‌شان را گرفت و بر سر خود گذاشت. وزن طلای آن تاج در حدود سی و چهار کیلوگرام و با جواهرات قیمتی مزین شده بود. داود غنیمت زیادی با خود بُرد^۳ و باشندگان آن شهر را هم اسیر گرفت و از آن‌ها با اره، تیشه و تبر کار می‌گرفت. به این ترتیب، با تمام شهرهای عمونیان همین معامله را کرد. بعد داود و همه سپاه اسرائیل به اورشلیم برگشتند.

جنگ با فلسطینی‌ها

(همچنین در دوم سموئیل ۲۱: ۱۵-۲۲)

^۴ جنگ دیگر آن‌ها با فلسطینی‌ها بود. این جنگ در جازر بوقوع پیوست و سبکای حوشاتی، سفای را که یک غول‌پیکر فلسطینی بود، کشت و در نتیجه فلسطینی‌ها شکست خوردند.

^۵ باز در یک جنگ دیگر با فلسطینی‌ها، آلحانان، پسر یاعیر، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه‌ای به اندازه چوب کارگاه بافندگی داشت، بقتل رساند.

^۶ در یک جنگ دیگر مردی قوی هیکل که دارای بیست و چهار انگشت و پنجه بود، یعنی شش انگشت در هر دست و شش پنجه در هر پا داشت و او هم یکی از غول‌پیکرهای فلسطینی بود،^۷ وقتی مردم اسرائیل را تحقیر کرد، یوناتان، پسر شمعاعا، برادر داود، او را کشت.

^۸ این سه مرد غول‌پیکر که به دست داود و عساکر او کشته شدند، از نسل غول‌پیکران جت بودند.

سرشماری مردم اسرائیل

(همچنین در دوم سموئیل ۲۴: ۱-۲۵)

۲۱^۱ شیطان خواست که برای اسرائیل مشکلاتی خلق کند، بنابراین، داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند.^۲ داود به یوآب و فرماندهان نظامی گفت: «بروید احصائیه مردم را از دان تا بشریبع برای من بیاورید تا بدانم که نفوس کشور چقدر است.»^۳ یوآب گفت: «اگر خداوند

شمارهٔ مردم را صد چند کند، باز هم خدمتگاران شاه هستند، پس چه حاجت است که سرشماری کنیم؟ چرا همهٔ مردم ما را گناهکار می‌سازی؟»^۴ اما داود یوآب را مجبور کرد که از امر او اطاعت نماید، بنابراین، یوآب براه افتاد و بسراسر کشور اسرائیل رفت و دوباره به اورشلیم برگشت^۵ و نتیجهٔ سرشماری را بحضور شاه تقدیم کرد، و معلوم شد که نفوس مردم اسرائیل یک میلیون و یکصد هزار مردان شمشیرزن و از یهودا چهارصد و هفتاد هزار نفر بود.^۶ اما یوآب مردان قبایل لاوی و بنیامین را شامل این سرشماری نکرد، زیرا او مخالف این احصائیه‌گیری بود.

مجازات و بلا

^۷ خداوند از این کار داود ناراضی شد و اسرائیل را جزا داد. ^۸ داود به خدا گفت: «این کاری که از من سر زد خطای بزرگی بود. حالا بدرگاہت دعا می‌کنم که گناه بنده‌ات را ببخشی، می‌دانم که کار احمقانه‌ای کردم.»^۹ خداوند به جاد که پیامبر داود بود فرمود: ^{۱۰} «پرو به داود بگو: خداوند می‌فرماید: سه چیز به تو پیشنهاد می‌کنم. تو یکی از آن‌ها را انتخاب کن تا من برایت انجام بدهم.»^{۱۱} پس جاد پیش داود رفت و به او گفت: «خداوند می‌فرماید که کدامیک از اینها را می‌خواهی: ^{۱۲} سه سال قحطی، سه ماه دوران تباهی مردم اسرائیل با شمشیر دشمن یا سه روز شیوع مرض وُبا بر روی زمین، تا به آن وسیله فرشتهٔ خداوند مردم سراسر اسرائیل را هلاک کند؟ حالا یکی از اینها را انتخاب کن تا جواب ترا به خدا که مرا فرستاده است برسانم.»^{۱۳} داود به جاد گفت: «من در وضع بسیار بدی قرار دارم که بدرستی تصمیم گرفته نمی‌توانم، ولی من خود را به خداوند می‌سپارم نه به دست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»

^{۱۴} پس خداوند مرض مهلکی را در بین مردم اسرائیل شایع کرد و هفتاد هزار نفر شان را از بین برد. ^{۱۵} بعد خداوند فرشته‌ای را به اورشلیم فرستاد تا آنرا ویران کند، مگر پیش از آنکه فرشته به آنجا برسد، خداوند بر سر رحم آمد و از کاری که می‌خواست بکند، صرف نظر کرد و به فرشتهٔ مرگ فرمود: «دست نگهدار! بس است.» در آن وقت فرشتهٔ خداوند در خرمنگاه آرنانِ یبوسی ایستاده بود. ^{۱۶} داود سر بالا کرد و فرشتهٔ خداوند را دید که بین زمین

و آسمان ایستاده است، شمشیر برهنه در دست دارد و آنرا بسوی اورشلیم دراز کرده است. آنگاه داود و رهبران قوم نمود پوشیدند و بسجده افتادند.^{۱۷} داود بحضور خدا دعا کرد: «من بودم که امر سرشماری را دادم. گناه از من بود و آن کار بد از من سر زد. این گوسفندان چه گناهی کرده‌اند؟ ای خداوند، خدای من، مرا و خاندانم را جزا بده و این بلا را بر سر قوم برگزیده خود میاور.»

بنای قربانگاه

^{۱۸} آنگاه فرشته خداوند به جاد گفت: «به داود بگو که قربانگاهی برای خداوند در خرمنگاه آرنان بیوسی بسازد.»^{۱۹} پس داود به پیروی از فرمان خداوند که توسط جاد داده شده بود، براه افتاد.^{۲۰} آرنان در حال کوبیدن گندم بود و وقتی روی گردانید و فرشته را دید، چهار پسرش که با او بودند، خود را پنهان کردند، اما آرنان هنوز هم گندم می‌کوبید.^{۲۱} وقتی داود به آنجا رسید، آرنان او را دید و از خرمنگاه بیرون شد. پیش داود رفت و سر تعظیم در برابرش خم کرد.^{۲۲} داود به آرنان گفت: «زمین خرمنگاه را به من بفروش، زیرا می‌خواهم برای خداوند قربانگاهی آباد کنم تا بلا از سر مردم رفع شود و من تمام قیمت آنرا برایت می‌پردازم.»^{۲۳} آرنان به داود گفت: «بفرمائید آقای من، ای پادشاه، هرچه می‌خواهید اختیار دارید. گاوها را برای قربانی سوختنی می‌دهم و سامان و لوازم خرمنگاه را برای هیزم و گندم را هم برای هدیه آردی برای تان تقدیم می‌کنم.»^{۲۴} داود پادشاه به آرنان گفت: «نی، من همه را بقیمت کامل می‌خرم. چیزی را که متعلق به تو و یا مفت و رایگان باشد برای خداوند قربانی نمی‌کنم.»^{۲۵} پس داود به آرنان قیمت زمین را که ششصد مثقال طلا بود، پرداخت.^{۲۶} او در آنجا قربانگاهی برای خداوند آباد کرد و قربانی سوختنی و سلامتی تقدیم نمود و بعد بحضور خداوند دعا کرد. خداوند آتشی را از آسمان بر قربانگاه قربانی سوختنی فرستاد.

^{۲۷} سپس خداوند به فرشته فرمود که شمشیر خود را دوباره در غلاف کند و فرشته اطاعت نمود.^{۲۸} وقتی داود پی برد که خداوند دعای او را در خرمنگاه آرنان بیوسی قبول فرمود بار دیگر قربانی تقدیم کرد،^{۲۹} چون در آن ایام، خیمه حضور خداوند و قربانگاهی که موسی ساخته بود بر تپه‌ای در بیابان قرار داشت،^{۳۰} داود جرأت نکرد که به آنجا برود، زیرا از شمشیر برهنه فرشته خداوند ترسید.

۱ پس داود گفت: «اینجا عبادتگاه خداوند، خدای ما و قربانگاه قربانی سوختنی برای مردم اسرائیل باشد.»

آمادگی برای آبادی عبادتگاه خداوند

۲ داود تمام ساکنان غیریهودی اسرائیل را برای بنای عبادتگاه خداوند به کار گرفت. از بین آن‌ها افرادی را برای تراشیدن سنگ انتخاب کرد. ۳ و هم یک مقدار زیاد آهن مهیا نمود تا از آن میخ و چپراس برای دروازه‌ها بسازند. او همچنین یک اندازه برنج مورد ضرورت را که وزن آن از حد زیاد بود، تهیه کرد. ۴ مردم صور و سیدون تعداد بیشمار چهار تراش از چوب سرو برای داود آوردند. ۵ داود گفت: «چون پسر سلیمان، جوان و بی تجربه است و خانه‌ای که برای خداوند آباد شود، باید بزرگ، مجلل و زیباتر از همه بناهای روی زمین باشد، لهذا از حالا برای ساختمان آن آمادگی می‌گیرم.» پس داود پیش از وفاتش، مواد ساختمانی زیادی را فراهم ساخت.

۶ بعد داود پسر خود، سلیمان را مأمور کرد که عبادتگاهی برای خداوند، خدای اسرائیل بسازد ۷ و به او گفت: «فرزندم، من آرزو داشتم که عبادتگاهی برای خداوند، خدای خود بنا کنم، ۸ اما خداوند به من فرمود: «چون تو خون مردمان زیادی را ریختی، جنگ‌های بسیاری کردی و زمین را با خون کشته‌شدگان رنگین ساختی، بنابراین، اجازه نمی‌دهم که تو عبادتگاهی برایم آباد کنی. ۹ من به تو پسری عطا می‌کنم. او یک شخص صلحجو خواهد بود و با کمک من در بین دشمنان اطراف خود با صلح و آرامش بسر خواهد بُرد. نام او سلیمان بوده در دوران سلطنت او مردم اسرائیل از امنیت و آرامی برخوردار خواهند شد. ۱۰ او همان کسی است که خانه‌ای بنام من خواهد ساخت. او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم شد و تخت سلطنت او را برای همیشه بر اسرائیل برقرار می‌کنم.» ۱۱ پس فرزند من، خداوند همراهت باشد تا همانطوری که خودش از تو خواسته است، بتوانی در آبادی عبادتگاه برای خداوند، خدای خود موفق شوی. ۱۲ و دعا می‌کنم که خداوند به تو فهم و حکمت عطا کند که وقتی ترا به مقام سلطنت قلمرو اسرائیل می‌رساند از احکام و شریعت خداوند، خدای خود پیروی کنی. ۱۳ اگر آن فرایض و احکامی را که خداوند توسط موسی به قوم

اسرائیل داد بجا آوری، آن وقت کامگار و سعادت‌مند می‌شوی. پس قوی و دلیر باش. ترس را بدلت راه مده و کم‌دلی مکن.^{۱۴} من با زحمت فراوان سه هزار و چهار صد تن طلا، سی و چهار هزار تن نقره و همچنان برنج و آهن به اندازه‌ای مهیا کرده‌ام که وزن کرده نتوانستم. بر علاوه، چوب و سنگ هم به مقدار کافی موجود است و تو هم می‌توانی به مقدار آن اضافه کنی.^{۱۵-۱۶} کارگران فراوان، از قبیل سنگتراش، معمار و نجار و هر نوع صنعتگران ماهر در کار طلا، نقره، برنج و آهن در دسترس داری. حالا برو و دست به کار شو! خداوند همراهت باشد.»

رهبران قوم به سلیمان کمک می‌کنند

۱۷ داود به تمام رهبران اسرائیل امر کرد که به سلیمان کمک کنند.^{۱۸} به آن‌ها گفت: «خداوند، خدای تان همیشه با شما بوده است. او شما را از دست دشمنان اطراف تان نجات داد و به شما صلح و آرامش بخشید. دشمنان را توسط من شکست داد و همه آن‌ها تابع خداوند و قوم او شده‌اند.^{۱۹} حالا موقع آن است که از جان و دل در طلب خداوند، خدای تان باشید. پس برخاسته عبادتگاه و خانه مقدس او را بنا کنید تا صندوق پیمان خداوند و ظروف و اشیای مقدس را در عبادتگاهی که بنام خداوند آباد می‌کنید، بیاورید.»

۲۳^۱ وقتی داود پیر و سالخورده شد، پسر خود، سلیمان را بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کرد.

وظایف لایوان

۲ داود تمام رهبران اسرائیل، کاهنان و لایوان را جمع نمود^۳ و بعد امر کرد که لایوان سی ساله و بالاتر را سرشماری کنند. تعداد تمام آن‌ها سی و هشت هزار نفر بود.^۴ داود هدایت داد که از آن جمله بیست و چهار هزار نفر اداره امور عبادتگاه خداوند را بعهدہ داشته باشند، شش هزار مأمورین و قضات،^۵ چهار هزار نفر دروازه‌بان باشند و چهار هزار نفر دیگر هم با آلات موسیقی سرود سپاس و ستایش خداوند را بنوازند.

۶ داود لایوان را به سه دسته تحت نام جد شان، یعنی جرشون، قهات و مراری، تقسیم کرد.

۷ جرشونی ها: اولادۀ لادان و شمعی. ^۸ اولادۀ لادان: خانوادۀ یحییئیل (سرکرده)، خانوادۀ زیتام و خانوادۀ یوئیل - سه خانواده. ^۹ اولادۀ شمعی: خانواده‌های شلومیت، حزییئیل و هاران - سه خانواده. اینها رؤسای اولادۀ لادان بودند. ^{۱۰} اولادۀ شمعی: خانواده‌های یحّت، زینا، یعوش و برّیعه - چهار خانواده. ^{۱۱} اولی یحّت، دومی زینا، سومی یعوش و چهارمی برّیعه بود. چون یعوش و برّیعه اولادۀ زیاد نداشتند، بنابراین، هر دو با هم یک خاندان را تشکیل می‌دادند.

^{۱۲} قَهّاتی ها: اولادۀ چهار پسر قَهّات - عمّرام، یزهار، جبرون و عَزّیئیل. ^{۱۳} اولادۀ عمّرام: خانواده‌های هارون و موسی. تنها هارون انتخاب شده بود تا او و اولادش خدمت مقدس تقدیم قربانی و هدایای بنی اسرائیل به حضور خداوند را پیوسته اجراء کنند، دایم آمادۀ خدمت برای خداوند باشند و بنی اسرائیل را همیشه به نام خداوند برکت دهند. ^{۱۴-۱۵} اولادۀ موسی (مرد برگزیدۀ خداوند) در جمله لاویان بشمار می‌رفتند و آن‌ها خانواده‌های جرشوم و اَلعازار بودند. ^{۱۶} خانوادۀ جرشوم: شیوئیل عنوان رهبری را داشت. ^{۱۷} خانوادۀ اَلعازار: رَحَبیا، رئیس قبیله بود. اَلعازار تنها یک پسر داشت، اما رَحَبیا دارای پسران زیاد بود. ^{۱۸} خانوادۀ یزهار: شلومیت عنوان رهبری را داشت. ^{۱۹} اولادۀ جبرون: اولی یریا، دومی امریا، سومی یحزیئیل و چهارمی یقَمعمام بود. ^{۲۰} خانوادۀ عَزّیئیل: اولی میکا و دومی یشیه بود.

^{۲۱} مِراری ها: اولادۀ مَحلی و موشی. پسران مَحلی: اَلعازار و قیس. ^{۲۲} اَلعازار مُرد و پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود و دخترانش با پسران کاکای خود عروسی کردند. ^{۲۳} پسران موشی: مَحلی، عَادِر و یریموت. ^{۲۴} در این سرشماری لاویان، بیست ساله و بالاتر، که اولادۀ لاوی بودند و عنوان رؤسای خانواده را داشتند، برای خدمت در عبادتگاه خداوند تعیین گردیدند. ^{۲۵} زیرا داود گفت: «چون خداوند، خدای اسرائیل به قوم برگزیدۀ خود صلح و آرامش عطا کرده است و او برای همیشه در اورشلیم سکونت می‌کند، ^{۲۶} بنابراین، لاویان دیگر مجبور نیستند که خیمۀ حضور خداوند و لوازم آن را از یک جا به جای دیگری نقل بدهند.» ^{۲۷} آخرین کار داود پیش از وفاتش این بود که از لاویان بیست ساله و بالاتر سرشماری کند. ^{۲۸} وظیفۀ آن‌ها کمک با پسران هارون در امور عبادتگاه خداوند، مراقبت و نگهداری از حویلی و اطاقهای عبادتگاه، پاک کردن همه اشیا و لوازم مقدسه، خدمت در

عبادتگاه. ^{۲۹} تهیه نان مخصوص بالای میز و آرد برای هدیه آردی و نان فطیر، وزن کردن هدایا، ترکیب و پختن نان روغنی و بی روغن بود. ^{۳۰} آن‌ها همچنین وظیفه داشتند که هر صبح و شام برای سرود مناجات و سپاس در حضور خداوند حاضر شوند. ^{۳۱} در مراسم اجرای قربانی‌ها - در روزهای سبت، ماه نو و عیدها - با تعداد معینی، مطابق حکم شریعت، برای خدمت بحضور خداوند حاضر باشند. ^{۳۲} همچنین از خیمه حضور خداوند و عبادتگاه مقدس مراقبت و با کاهنان که پسران هارون و خویشاوندان آن‌ها بودند، در همه کارهای عبادتگاه کمک کنند.

وظایف کاهنان

۲۴ کاهنان یا اولادۀ هارون به دو دسته بنامهای جدشان، یعنی آل‌عازار و ایتامار تقسیم شده بودند. ^۲ ناداب و ابیهو هم پسران هارون بودند، اما پیش از پدر خود مُردند و فرزندی از آن‌دو باقی نماند، بنابراین، آل‌عازار و ایتامار کاهن شدند. ^۳ داود با صادوق که اولادۀ آل‌عازار بود و آخیملک که اولادۀ ایتامار بود، ایشان را به چند دسته تقسیم کرد تا در اوقات مختلف اجرای وظیفه کنند. ^۴ اولادۀ آل‌عازار به شانزده گروه و اولادۀ ایتامار به هشت دسته تقسیم شدند، زیرا تعداد مردان رهبر در اولادۀ آل‌عازار زیادتر بود. ^۵ وظیفه هر دسته بحکم قرعه تعیین شد تا اختلافی در بین شان نباشد و علاوه‌تاً مأمورین عالی‌رتبه از هر دو دستۀ آل‌عازار و ایتامار در عبادتگاه خدمت می‌کردند. ^۶ شَمعیه، پسر ننتئیل که یکی از اولادۀ لاوی بود، بحیث کاتب اجرای وظیفه می‌کرد و نامها و وظایف آن‌ها را در حضور شاه، مأمورین او، صادوق کاهن، آخیملک پسر ایباتار، رئیس خانواده‌های کاهنان و لاویان - یک دسته از فرقه آل‌عازار و یک دسته از فرقه ایتامار - می‌نوشت.

^۷ بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند: قرعه اول بنام دستۀ یهویاریب افتاد و قرعه دوم بنام دستۀ یَدَعیا. ^۸ قرعه سوم بنام دستۀ حاریم و قرعه چهارم بنام دستۀ سعوریم. ^۹ قرعه پنجم بنام دستۀ ملکیه و قرعه ششم بنام دستۀ میامین. ^{۱۰} قرعه هفتم بنام دستۀ هَقوس و قرعه هشتم بنام دستۀ آیا. ^{۱۱} قرعه نهم بنام دستۀ یسوع و قرعه دهم بنام دستۀ شِکِنیا. ^{۱۲} قرعه یازدهم بنام دستۀ آلیاشیب و قرعه دوازدهم بنام دستۀ یاقیم. ^{۱۳} قرعه سیزدهم بنام دستۀ

حُفَه و قرعه چهاردهم بنام دستۀ یَشَاب. ^{۱۴} قرعه پانزدهم بنام دستۀ بِلَجَه و قرعه شانزدهم بنام دستۀ اِمیر. ^{۱۵} قرعه هفدهم بنام دستۀ حیزیر و قرعه هجدهم بنام دستۀ هَفْسِیس. ^{۱۶} قرعه نوزدهم بنام دستۀ فَتْحِیا و قرعه بیستم بنام دستۀ یَحزَقِیئیل. ^{۱۷} قرعه بیست و یکم بنام دستۀ یاکین و قرعه بیست و دوم بنام دستۀ جامول. ^{۱۸} قرعه بیست و سوم بنام دستۀ دلایا و قرعه بیست و چهارم بنام مَعزِیا. ^{۱۹} هر دسته وظایف خود را در عبادتگاه به ترتیبی که خداوند، خدای اسرائیل ذریعۀ جد شان، هارون تعیین فرموده بود، اجراء می کردند.

بقیۀ لاویان

^{۲۰} بقیۀ اولادۀ لاوی اینها بودند: از اولادۀ عَمَرام: شوبائیل؛ از اولادۀ شوبائیل: یَحَدِیا. ^{۲۱} از اولادۀ رَحِییا: به رهبری یشیه، پسر اول. ^{۲۲} از اولادۀ یَهصار: شلوموت؛ از اولادۀ شلوموت: یَحَت. ^{۲۳} از اولادۀ حِبرون: اولی یریا، دومی اَمَریا، سومی یحزئییل و چهارمی یُقَمِعام. ^{۲۴} از اولادۀ عَزِیئیل: میکا؛ از اولادۀ میکا: شامیر. ^{۲۵} برادر میکا، یشیه؛ از اولادۀ یشیه: زکریا. ^{۲۶} از اولادۀ مَراری: مَحلی و موشی. پسر یَعزِیا: بَنُو؛ ^{۲۷} از اولادۀ مَراری: پسران یَعزِیا: بَنُو، شوهم، زُگور و عِبری. ^{۲۸} از اولادۀ مَحلی: اَلعازار (او پسری نداشت). ^{۲۹} از اولادۀ قِیس: از جمله پسرانش، یَرَحْمِئیل. ^{۳۰} از اولادۀ موشی: مَحلی، عادِر و یریموت.

اینها لاویان و خانواده شان بودند ^{۳۱} و مثل اولادۀ هارون آن ها هم بحکم قرعه در حضور داود، صادوق، اَخِیملک و رؤسای خانواده های کاهنان و لاویان، بدون تبعیض تعیین شدند.

نوازندگان و سرایندگان

۲۵
^۱ داود و سرکردگان نظامی یک عده از اولادۀ آساف، هیمان و یدوتون را انتخاب کردند تا با نوای چنگ و رباب و دایره نبوت کنند. اینها فهرست نامهای کسانی است که برای این وظیفه تعیین شده بودند: ^۲ از اولادۀ آساف: زُگور، یوسف، نَتْنِیا و اَشْرِئِله. آساف برحسب فرمان پادشاه نبوت می کرد و رهبری پسران خود را هم بعهدہ داشت.

۳ پسران یدوتون: جدکلیا، صری، اشعیا، شمعی، حشیا و متتیا. این شش نفر تحت رهبری پدر خود، یدوتون با نوای چنگ نبوت می‌کردند و سرود حمد و سپاس خداوند را می‌نواختند.

۴ پسران هیمان: بُقیّا، متتیا، عزیزیل، شوبئیل، یریموت، حنّیا، حنّانی، ایلّیّاه، جدکتی، روممتی-عزّز، یُشبِقاشه، ملوتی، هوتیر و محزبوت. ۵ همه اینها پسران هیمان، نبی پادشاه، بودند. خداوند قرار وعده‌ای که فرموده بود به او این افتخار را داد که دارای چهارده پسر و سه دختر شود. ۶ آن‌ها تحت رهبری پدر خود با نواختن دایره، چنگ و رباب مشغول خدمت خداوند در عبادتگاه بودند. آساف، هیمان و یدوتون زیر نظارت پادشاه کار می‌کردند. ۷ تعداد آن‌ها با خویشاوندان شان دوصد و هشتاد و هشت نفر بود و همه آن‌ها در فن موسیقی مهارت کامل داشتند تا سرود حمد و سپاس خداوند را بنوازند. ۸ وظیفه هر کدام، از کوچک تا بزرگ، معلم و شاگرد، بحکم قرعه تعیین شده بود.

۹ قرعه اول بنام یوسف، از خانواده آساف افتاد و قرعه دوم بنام جدکلیا و پسران و برادران او که دوازده نفر می‌شدند. ۱۰ قرعه سوم بنام زکور و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۱ قرعه چهارم بنام یزری و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۲ قرعه پنجم بنام نتتیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۳ قرعه ششم بنام بُقیّا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۴ قرعه هفتم بنام یشریله و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۵ قرعه هشتم بنام اشعیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۶ قرعه نهم بنام متتیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۷ قرعه دهم بنام شمعی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۸ قرعه یازدهم بنام عزریئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۱۹ قرعه دوازدهم بنام حشیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۰ قرعه سیزدهم بنام شوبائیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۱ قرعه چهاردهم بنام متتیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۲ قرعه پانزدهم بنام یریموت و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۳ قرعه شانزدهم بنام حنّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۴ قرعه هفدهم بنام یُشبِقاشه و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۵ قرعه هجدهم بنام حنّانی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۶ قرعه نوزدهم بنام ملوتی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۷ قرعه بیستم بنام ایلّیّاه و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۸ قرعه بیست و یکم بنام هوتیر و پسران و برادران او، دوازده نفر. ۲۹ قرعه بیست و دوم بنام جدکتی و پسران و

برادران او، دوازده نفر. ^{۳۰} قرعه بیست و سوم بنام محزویوت و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۳۱} قرعه بیست و چهارم بنام روممتی عزّر و پسران و برادران او، دوازده نفر.

دروازه بانان

از خانواده قورح که برای نگهبانی عبادتگاه تعیین شدند، اینها بودند: **۲۶**

مشملیا، یکی از اولاده آساف. ^{۲-۳} پسران مشملیا: اولی زکریا، دومی یدیعئیل، سومی زبئیدا، چهارمی یتنئیل، پنجمی عیلام، ششمی یهوحنانان، و هفتمی الیهوعینای بود.

^{۴-۵} پسران عوبیدادوم: اولی شمعیه، دومی یهوژباد، سومی یوآخ، چهارمی ساکار، پنجمی ننتئیل، ششمی عمیئیل، هفتمی ایسسکار و هشتمی فَعَلتای بود که خداوند او را با عطای فرزندان زیاد برکت داد. ^{۶-۷} پسران شمعیه: آن‌ها رؤسای خانواده‌های خود و همگی مردان شجاع و جنگجو و عبارت بودند از: عتئی، رفائیل، عوبید، الزباد، الیهو و سمکیا. الیهو و سمکیا شهرت و لیاقت زیادتری داشتند. ^۸ همه اینها اولاده عوبیدادوم بودند. آن‌ها و پسران و برادران همه اشخاص کاردان و لایق بودند و تعداد شان به شصت و دو نفر می‌رسید. ^۹ مشملیا هم هجده نفر مردان لایق از پسران و برادران خود داشت.

^{۱۰} حوسه که از اولاده مراری بود پسرانی داشت که شمیری رئیس شان بود. اگر چه او پسر اولی نبود، اما پدرش او را بحیث رئیس خانواده تعیین کرد. ^{۱۱} دومی حلقیا، سومی طبلیا، چهارمی زکریا - تعداد پسران و برادران حوسه سیزده نفر بود.

^{۱۲} فرقه دروازه بانان بنام رهبران شان یاد می‌شدند و وظیفه‌ای مثل خویشاوندان خود داشتند. ^{۱۳} تمام خاندان‌ها چه کوچک و چه بزرگ به حکم قرعه به وظایف شان تعیین می‌شدند. ^{۱۴} مسئولیت دروازه شرقی بدوش شلمیا و دسته او افتاد. قرعه دوم بنام پسرش، زکریا اصابت کرد. زکریا یک مشاور برجسته و دانا بود که برای نگهبانی دروازه شمالی به حکم قرعه انتخاب گردید. ^{۱۵} عوبید ادوم و دسته‌اش مسئول دروازه جنوبی شدند و پسران عوبید ادوم در تحویلخانه‌ها وظیفه داشتند. ^{۱۶} قرعه دروازه غربی و دروازه شلکت، در جاده‌ای که بطرف بالا می‌رفت، بنام شفیم و حوسه اصابت کرد. وظیفه دروازه بانان به نوبت

تعیین می‌شد.^{۱۷} در سمت شرق شش نفر، بطرف شمال چهار نفر، بطرف جنوب چهار نفر و دو نفر هم هر روزه در هر دو تحویلخانه بهره می‌دادند^{۱۸} و در سمت غرب، چهار نفر در جاده بالائی و دو نفر از خود حویلی مراقبت می‌کردند.^{۱۹} اینها فرقه دروازه‌بانان بودند که از اولاده قورح و مراری انتخاب شده بودند.

خزانه‌دار و سایر مأمورین

^{۲۰} یکنفر دیگر از خانواده لاوی، اخیا بود که وظیفه امور خزانه عبادتگاه و تحویلخانه اشیائی را که برای خداوند وقف شده بودند، بعهده داشت.^{۲۱} لادان، یکی از پسران جرشون، جد چند خانواده، بشمول خاندان پسرش، یحیئیل، بود.^{۲۲} پسران یحیئیل: زیتام و برادرش، یوئیل مأمورین خزانه عبادتگاه خداوند بودند.^{۲۳-۲۴} شبوئیل یکی از اولاده جرشوم، پسر موسی، رئیس و آمر خانواده‌های عمرامیان، یزهاریان، حبرونی‌ها و عزی‌ئیلیان بود.^{۲۵} از خویشاوندان او که از خانواده العازار بودند: سلسله خانواده العازار به این ترتیب بود: رحبیا، یشیه، یورام، زکری و شلومیت.^{۲۶} شلومیت و برادرانش مسئولیت تمام تحویلخانه‌های اشیائی را که داود پادشاه برای خداوند وقف کرده بود، بعهده داشتند. اینها همچنین مسئول اخذ هدایائی بودند که از طرف سران خانواده، رهبران قبایل و فرماندهان نظامی وقف خدا می‌شدند.^{۲۷} زیرا این اشخاص همه غنایمی را که در جنگها به دست آوردند برای پیشبرد امور عبادتگاه خداوند و حفظ مراقبت آن هدیه دادند.^{۲۸} برعلاوه، شلومیت و برادرانش از تمام اشیائی که سموئیل نبی، شائول پادشاه پسر قیس، آبئیر پسر نیر و یوآب پسر زروییه وقف کرده بودند، مراقبت می‌کردند.

مأمورین و قضات

^{۲۹} از خانواده یزهارگننیا و پسرانش امور اداری، عدلی و قضائی مردم اسرائیل را بدوش داشتند.^{۳۰} حشبیای حبرونی و یکهزار و هفتصد نفر از قبیله او که همه مردان کاردان و لایق بودند، امور مذهبی و دولتی را در غرب دریای اردن اداره می‌کردند.^{۳۱-۳۲} از خانواده حبرونی‌ها، یریا بر دوهزار و هفتصد نفر از اشخاص برجسته حبرونی‌ها ریاست داشت. این اشخاص اداره امور مذهبی و دولتی قبایل رؤبین، جاد و نیم قبیله منسی را بعهده داشتند. اینها همه مردان

فوق‌العاده لایق، برحسب سلسلهٔ نسبی و لیاقت شان در چهلمین سال سلطنت داود پادشاه از ناحیهٔ یعزیر جل‌عاد انتخاب شدند.

مأمورین ملکی و نظامی

۲۷^۱ سپاه اسرائیل شامل دوازده فرقه می شد که از رؤسای خاندانها و بزرگان تشکیل یافته بود. آن‌ها به عنوان فرماندهان نظامی و مأمورین ملکی، پادشاه را در امور مختلف کشور خدمت می‌کردند. هر فرقهٔ سپاه که متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می‌شد. اینست فهرست نام فرماندهان این سپاه به ترتیب ماه خدمت شان:

۲ ماه اول: یَشْبَعام، پسر زَبْدی‌ئیل فرمانده فرقهٔ اول بود. او بیست و چهار هزار نفر را اداره می‌کرد. ۳ او از اولادهٔ فَاَرَص بود.

۴ ماه دوم: دودای اَحُوخی فرمانده فرقهٔ دوم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت و مِقْلوت رئیس اداری او بود.

۵ ماه سوم: فرمانده فرقهٔ سوم بنایا، پسر یهویاداع کاهن بود. فرقهٔ او هم متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود. ۶ بنایا همچنین رهبر سی نفر از فرماندهان سپاه داود بود و ادارهٔ فرقهٔ او را پسرش، عَمیزاباد بعهده داشت.

۷ ماه چهارم: فرمانده فرقهٔ چهارم عَسائیل، برادر یوآب بود که پسانتر پسرش، زَبْدیا بجای او انتخاب شد. او ادارهٔ یک فرقهٔ بیست و چهار هزار نفری را بدوش داشت.

۸ ماه پنجم: فرمانده فرقهٔ پنجم شَمهوت یزرحیای بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۹ ماه ششم: فرمانده فرقهٔ ششم عیرا، پسر عقیش تقوعی بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۰ ماه هفتم: فرمانده فرقهٔ هفتم حازلز فِلونی، از قبیلهٔ افرایم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۱ ماه هشتم: فرمانده فرقهٔ هشتم سبکای حوشاتی، از خانوادهٔ زرحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۲ ماه نهم: فرمانده فرقهٔ نهم ابی‌عزَر عَناتوتی، از قبیلهٔ بنیامین بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۳ ماه دهم: فرمانده فرقه دهم مَهْرای نِطوفاتی از خانواده زَرَحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.
 ۱۴ ماه یازدهم: فرمانده فرقه یازدهم بنایای فرعاتونی، از قبیله افرایم بود و یک دسته بیست و چهار هزار نفری را اداره می‌کرد.
 ۱۵ ماه دوازدهم: فرمانده فرقه دوازدهم خلدای نِطوفاتی، از خانواده عَتِئیل بود و یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را تحت اثر خود داشت.

رؤسای قبایل

۱۶ رؤسای قبایل اسرائیل اینها بودند: رئیس قبیله رُوبین، اَلعازار، پسر زکری بود. رئیس قبیله شَمعون، شِفطیا، پسر مَعکه بود. ۱۷ رئیس قبیله لاوی، عَشَبیا، پسر قموئیل بود. رئیس خانواده هارون، صادوق بود. ۱۸ رئیس قبیله یهودا، الیهو بود. رئیس قبیله ایسسکار، عُمری، پسر میکائیل بود. ۱۹ رئیس قبیله زبولون، یَشَمعی، پسر عوبدیا بود. رئیس قبیله نَفتالی، یَرموت، پسر عَزریئیل بود. ۲۰ رئیس قبیله افرایم، هوشع، پسر عَزریا بود. رئیس نیم قبیله مَنَسسی، یوئیل، پسر فدایا بود. ۲۱ رئیس نیم قبیله دیگر مَنَسسی، در جلعاد، یَدو پسر زکریا بود. رئیس قبیله بنیامین، یَحسیئیل، پسر آنیر بود. ۲۲ رئیس قبیله دان، عَزریئیل، پسر یروحم بود. اشخاص نامبرده رؤسای قبایل اسرائیل بودند.
 ۲۳ داود هنگام سرشماری، جوانان بیست ساله و پائینتر از آنها به حساب نیاورد، زیرا خداوند وعده فرموده بود که نفوس اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بشمار می‌سازد. ۲۴ یوآب، پسر زرویه سرشماری را شروع کرد، اما آنها ناتمام گذاشت. چون بخاطر همین سرشماری غضب خداوند بر سر اسرائیل آمد، بنابراین، تعداد نهایی نفوس کشور، در کتاب تاریخ داود پادشاه ثبت نشد.

ناظرین دارائی پادشاه

۲۵ عَزموت، پسر عدیئیل رئیس خزانه و تحویلخانه‌های شاهی بود و یُوناتان پسر عَزیا اداره امور تحویلخانه‌های مزارع زراعتی شهرها، دهات و قلعه‌ها را بدوش داشت. ۲۶ عَزری، پسر کَلوب کارهای عملی را که در مزارع وظیفه داشتند، نظارت می‌کرد. ۲۷ ناظر باغهای انگور شَمعی راماتی و ناظر محصول تاکستانها و گداهای شراب، زبیدی شِفماتی بود. ۲۸ بلحانان جدیری مسئول باغهای

زیتون و درختان دامنه‌های کوه بود و کار نظارت ذخیره روغن زیتون را یوآش به عهده داشت.^{۲۹} از رمه‌هائی که در چراگاههای شارون بودند، شیطرای شارونی پاسداری می‌کرد و ناظر رمه‌های وادیها شافاط، پسر عدلانی بود.^{۳۰} عوبیل اسمعیلی بر کار نگهداری شترها و یحیدیای میرونوتی بر کار نگهداری الاغها نظارت می‌کردند.^{۳۱} یازیز هاجری مسئول نگهداری گله‌ها بود. همه اینها ناظران دارائی داود پادشاه بودند.

^{۳۲} کاکای داود، یوناتان که یک شخص دانا و فاضل بود، بحیث مشاور اجرای وظیفه می‌کرد. او و یحییئل، پسر حکمونی معلمین شاهزادگان بودند.^{۳۳} اخیتوفل ندیم پادشاه بود و حوشای ارکی دوست پادشاه بود.^{۳۴} بعد از مرگ اخیتوفل یهو یاداع، پسر بنایا و ایباتار ندیم پادشاه شدند. یوآب قوماندان عمومی سپاه شاه بود.

نقشه ساختمان عبادتگاه

۲۸ داود تمام مأمورین را از قبیل رؤسای قبایل، رؤسای دوازده فرقه، فرماندهان نظامی، ناظران دارائی و رمه و گله شاه و پسران شاه را همراه با مأمورین مقامات دربار، مردان شجاع و جنگاوران اردو در اورشلیم جمع کرد.

^۱ پس داود پادشاه بپا برخاست و گفت: «ای برادرانم و ای قوم من! مرا بشنوید! من آرزو داشتم که خانه‌ای برای صندوق پیمان خداوند و پای اندازی برای خدای خود بنا کنم. همه مواد ساختمانی را مهیا کرده بودم.^۳ اما خدا به من فرمود: «تو نباید عبادتگاهی برای من آباد کنی، زیرا تو یک مرد جنگجو هستی و خون ریخته‌ای.» با اینهم خداوند خدای اسرائیل مرا از بین تمام خانواده پدرم بعنوان پادشاه اسرائیل برگزید.^۴ او قبیله یهودا را انتخاب فرمود تا پیشوائی از آن بوجود آورد، و از بین قبیله یهودا خانواده پدرم را و از بین خانواده پدرم مرا پسندید و پادشاه تمام کشور اسرائیل ساخت.^۵ خداوند به من پسران زیادی عطا فرموده است و او از بین تمام آنها سلیمان را برگزید تا بر تخت سلطنت خداوند جلوس کند و پادشاه اسرائیل باشد.^۶ خداوند به من فرمود: «پسرت، سلیمان عبادتگاه مرا با ملحقات آن می‌سازد، زیرا خودم او را برگزیدم که او پسر من باشد و من پدر او باشم.^۷ اگر احکام و فرایض مرا

مثل امروز همیشه بجا آورد، من سلطنت او را تا به ابد برقرار می‌سازم.»^۸ پس حالا در حضور تمام قوم اسرائیل، همه کسانی که در حضور خداوند حاضر هستند و در پیشگاه خدای ما متوجه باشید که از تمام اوامر خداوند، خدای خود پیروی کنید و مطابق آن‌ها عمل نمائید تا مالک این سرزمین خوب شوید که برای اولاده^۹ تان بعنوان یک میراث ابدی باقی بماند.

^۹ و تو ای فرزند من سلیمان، خدای پدرت را بشناس و با تمام دل و با اخلاص کامل بندگی او را بکن، زیرا او خداوند و مالک دلها است و از تمام اسرار قلبی و افکار ضمیر ما آگاه است. اگر در طلب او باشی، او را می‌یابی. اگر او را ترک کنی، او هم ترا برای همیشه طرد می‌کند.^{۱۰} پس همیشه متوجه اعمال خود باش، زیرا خداوند به تو این افتخار را بخشیده است که عبادتگاه مقدس او را آباد کنی. حالا با جرأت کامل آماده و دست به کار شو.»

^{۱۱} بعد داود نقشه^{۱۱} ساختمان عبادتگاه را که شامل تحویلخانه‌ها، منزل فوقانی، اطاق‌های داخلی، مقدسترین جایگاه برای تخت رحمت، بود به پسر خود، سلیمان داد.^{۱۲} همچنین نمونه و نقشه^{۱۲} حویلی‌های عبادتگاه خداوند را با اطاقهای دورادور آن، تحویلخانه‌های اشیای وقف شده را برایش داد.^{۱۳} علاوه بر اینها داود هدایات دیگری راجع به وظایف و کارهای کاهنان و لایوان برای خدمت در عبادتگاه و طرز استفاده و مراقبت از ظروف عبادتگاه را به سلیمان داد.^{۱۴-۱۵} تا او بداند که مقدار و وزن نقره و طلائی که برای ساختن ظروف مختلف عبادتگاه از قبیل چراغدان‌ها و چراغهای آن‌ها به کار می‌رفت، چقدر باشد و به چه طریقه‌ای استعمال شوند.^{۱۶} وزن طلای میز نانی که برای خداوند تقدیم می‌شد و وزن نقره^{۱۷} میز نقره‌ای، اندازه و وزن طلای خالص برای ساختن پنجه‌ها، کاسه‌ها و پیاله‌ها، نقره برای ساختن جام‌های نقره‌ئی و وزن هر کدام.^{۱۸} طلای صاف برای قربانگاه خوشبوئی و وزن آن را با نمونه^{۱۹} وسیله^{۲۰} نقلیه^{۲۱} مجسمه^{۲۲} فرشتگان بالدار که با بالهای باز بر روی صندوق پیمان خداوند قرار داشت با تفصیل برای او بیان کرد.^{۱۹} داود گفت: «من تمام جزئیات این نقشه را طبق هدایت خدا نوشته‌ام.»

^{۲۰} بعد به پسر خود، سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و دست به کار شو. ترسان و هراسان مباش، زیرا خداوند، خدا که خدای من است، همراه تو می‌باشد و ترا ترک نمی‌کند تا همه کارهای عبادتگاه تمام شوند.^{۲۱} کاهنان و لایوان برای هرگونه خدمت در امور عبادتگاه حاضر و آماده‌اند و هر فرد زحمتکش

و هنرمند، با تو در هر امری کمک می‌کند. همچنین مأمورین و همه مردم در خدمت تو هستند.»

کمک مالی مردم برای ساختمان عبادتگاه

۲۹^۱ داود پادشاه به جمعیت گفت: «پسر من، سلیمان که خداوند فقط او را برگزید، هنوز جوان و بی تجربه است و کاری که در پیشرو دارد، یک کار بسیار مهم می‌باشد، زیرا این بنا عبادتگاه و پرستشگاه خداوند، خدا است نه قصری برای رهایش یک انسان.^۲ با تمام قدرت و توان خود کوشیدم تا همه ضروریات عبادتگاه را از قبیل طلا برای ساختن اشیای طلائی، نقره برای ساختن آلات نقره‌ئی، برنج جهت ساختن لوازم برنجی، آهن برای ساختن سامان آهنی و چوب برای کارهای چوبی و همچنین مقدار زیادی از سنگهای رنگارنگ عقیق، سنگهای زینتی، جواهرات هر رنگ، سنگ مرمر و غیره را تهیه کرده‌ام.^۳ برعلاوه نظر به علاقه خاصی که به عبادتگاه خداوند دارم، از دارائی شخصی خود همه نقره و طلا را^۴ که عبارت است از صد تُن طلای اوفیر و دوصد و چهل تُن نقره صاف برای ورق‌شانی دیوارهای عبادتگاه، برای خداوند اهداء می‌کنم.^۵ صنعتگران ماهر از این طلا و نقره برای ساختن اشیای نقره‌ای و طلائی کار می‌گیرند. حالا چه کسی دیگر حاضر است که هدیه سخاوتمندانه‌ای برای خداوند بدهد؟»

^{۶-۷} آنگاه رؤسای خانواده‌ها، رهبران قبیله، فرماندهان نظامی و ناظران دارایی پادشاه داوطلبانه و با میل دل یکصد و هفتاد تُن طلا، سیصد و چهل تُن نقره، ششصد و ده تُن برنج، سه هزار و چهارصد تُن آهن برای مصارف ساختمان عبادتگاه هدیه دادند.^۸ همچنین هرکسیکه جواهرات داشت به خزانه عبادتگاه آورد و به یحیییل جرشونی تسلیم کرد.^۹ و همه مردم بخاطر اینکه توانستند خدمتی برای خداوند بکنند بسیار خوشحال بودند و داود هم از این بابت بی‌اندازه خوش بود.

دعای داود

^{۱۰} داود در حضور تمام مردم خداوند را ستایش نموده و بدرگاه او این چنین دعا کرد: «ای خداوند، تو را سپاس می‌گویم. ای خدای جد ما اسرائیل، از ازل

تا به ابد^{۱۱} عظمت، قدرت، جلال و شکوه از تو است. همه چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، به تو تعلق دارند. پادشاهی از آن تو است. ای خداوند، تو بالاتر و برتر از همه سران کائنات هستی.^{۱۲} دولت و جلال از جانب تو می‌آید، و تو فرمانروای جهان هستی. اختیار و قدرت در دست تو است و تو به همه جلال و نیرو می‌بخشی.^{۱۳} حالا ای خداوند، ما بدربار تو عرض شکرانگی تقدیم می‌کنیم و بنام پُر افتخارت سپاس می‌گوییم.

^{۱۴} لیکن من کیستم و قوم من کیستند که شایستگی آوردن هدایا برای تو را داشته باشیم؟ ما این ادعا را نداریم که چیزی به تو می‌دهیم، زیرا هر چیزی که داریم از تو داریم، و از مال تو به تو تقدیم کرده‌ایم.^{۱۵} ما در این جهان مثل پدران خود بیگانه و زودگذر هستیم و ایام زندگی ما بر زمین همچون سایه‌ای است که دوام و ثبات ندارد.^{۱۶} ای خداوند، خدای ما! همه این مواد و مصالح فراوان را که برای ساختمان عبادتگاه مقدس تو مهیا کرده‌ایم، همه به تو متعلق‌اند.^{۱۷} ای خدای من، من می‌دانم که تو مردم را می‌آزمایی تا صداقت و راستی آن‌ها را معلوم کنی، زیرا تو مردمان نیک را دوست می‌داری و من از صمیم دل و با نیت پاک همه این چیزها را به تو هدیه می‌کنم، و دیدم که قوم برگزیده تو هم با میل دل و خوشی کامل هدیه‌های خود را بحضورت تقدیم کردند.^{۱۸} ای خداوند، خدای اجداد ما ابراهیم، اسحاق و اسرائیل، این اشتیاق را همیشه در دل‌های قوم برگزیده‌ات قوی نگهدار و به آن‌ها کمک فرما تا به تو همواره وفادار بمانند.^{۱۹} به پسر، سلیمان مددکن که از جان و دل بکوشد تا اوامر، احکام و فرایض ترا بجا آورد و این عبادتگاه را که من همه چیزش را فراهم کرده‌ام با همه جزئیاتش تکمیل کند.»

^{۲۰} بعد داود به حاضرین گفت: «خداوند، خدای تان را ستایش کنید.» و همه مردم خداوند، خدای خود را سپاس گفتند، رو بخاک افتادند و او را سجده کردند و به پادشاه تعظیم نمودند.^{۲۱} روز دیگر مردم اسرائیل یکهزار گاو، یکهزار قوچ و یکهزار بره برای قربانی سوختنی و همچنین هدایای نوشیدنی بحضور خداوند تقدیم نمودند. علاوه بر اینها، قربانی‌های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده گوشت آن‌ها را بین تمام قوم اسرائیل تقسیم کردند.^{۲۲} بعد همگی با خوشی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

آنگاه مردم سلیمان، پسر داود را برای بار دوم بعنوان پادشاه خود اعلام کردند و او را بحیث پادشاه و صادق را بعنوان کاهن مسح نمودند. ^{۲۳} به این ترتیب، سلیمان بر تخت سلطنت خداوند بجای پدر خود، داود نشست. خداوند او را برکت داد و همه مردم اسرائیل فرمانبردار او شدند. ^{۲۴} تمام رهبران قوم، جنگاوران و شهزادگان به سلیمان قول وفاداری دادند. ^{۲۵} خداوند سلیمان را در نظر مردم بزرگ و محترم ساخت و به سلطنت او چنان جلال و عظمت بخشید که هیچ پادشاهی پیش از او در اسرائیل ندیده بود.

وفات داود

^{۲۶-۲۷} داود، پسرِ سی مدتِ چهل سال بر تمام سر زمین اسرائیل سلطنت کرد، یعنی هفت سال در جبرون و سی و سه سال در اورشلیم پادشاه بود. ^{۲۸} سپس در سن پیری، بعد از یک حیات سرشار از عزت، ثروت و حشمت چشم از جهان پوشید و سلیمان جانشین او شد. ^{۲۹-۳۰} کارروائی‌های داود با وقایع دوران سلطنت او و ممالک اطرافش، از آغاز تا انجام در کتاب تاریخ سموئیل نبی، کتاب تاریخ ناتان نبی و کتاب تاریخ جاد نبی نوشته شده‌اند.